

بازشناسی یک راوی: اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی

حمید باقری *

چکیده

احادیث راویان اهل سنت به نقل از ائمه شیعه و حجیت آن، از جمله موضوعات پراهمیت علم درایه و فقه است. در یک نگاه کلی، می‌توان اندیشمندان شیعه را به دو گروه موافق و مخالف حجیت خبر موثق تقسیم کرد. اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی از جمله راویان اهل سنت است که روایات فراوانی، بویژه در حوزه فقه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. بازشناسی این راوی برای آشکار ساختن میزان اعتبار روایات او در منابع حدیثی شیعه اهمیتی فراوان دارد. با توجه به توثیق سکونی از سوی اندیشمندان شیعی و عمل فقیهان به روایات او، می‌توان گفت که احادیث نقل شده از او اعتبار داشته و قابل اعتماد است. کلید واژه‌ها: حجیت خبر موثق، راویان عامه، اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، شرح حال، آثار.

نگاهی به تاریخ زندگانی ائمه علیهم السلام، بویژه عصر طلایی حدیث شیعه در زمان صادقین علیهم السلام، نشان از آن دارد که بسیاری از شاگردان آن رهبران راستین از دگراندیشان مذهبی و باورمندان مکتب خلفا بوده‌اند، که علاوه بر علم‌آموزی، به نقل سخنان ایشان نیز همت گمارده‌اند. با گسترش دامنه فقه و اصول و گفت‌وگوهای علمی میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت و درهم آمیختگی روایت‌های درست و نادرست در عصر علامه حلی، این انگیزه پدید آمد که احمد بن طاووس حلی (م ۶۷۷ق) و شاگردش، علامه حلی (م ۷۲۶ق)، دست به ابتکاری جدید زده و زمینه گسترش علم درایه را فراهم آورند و علم رجال را وارد مرحله جدی‌تری سازند. ایشان روایات را، به اعتبار راوی آن، به چهار گونه اصلی صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کردند.^۱ هرچند برخی معتقدند که چنین تقسیم‌بندی و اصطلاحاتی را نیز می‌توان در شیوه قدما مشاهده کرد،^۲ لکن غالب

* کارشناس ارشد رشته علوم حدیث.

۱. مفتی الجمال، ج ۱، ص ۴؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، صص ۱۳۷-۱۷۷.

۲. توضیح المقال، ص ۲۴۳. علامه خواجه‌ری نیز بر این باور است که این واژگان در عصر امامان علیهم السلام بوده و اصطلاحات دانش درایه

اندیشمندان، تقسیم حدیث به چهار گونه فوق را محصول تلاش متأخران دانسته و احمد بن طاووس و شاگردش، علامه حلّی را پیشگام این عرصه برمی‌شمارند.^۳

حدیث موثق یکی از این گونه‌های حدیثی است. خبر موثق، حدیثی است که در سلسله سند آن، یک یا چند راوی ثقة غیر دوازده امامی وجود داشته و سایر روایت آن نیز توثیق شده باشند، که گاه بدان، اصطلاح «قوی» نیز اطلاق می‌گردد.^۴

نکته اساسی درباره حدیث موثق، اعتبار و حجیت آن در اندیشه اندیشمندان و فقیهان شیعه است. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در خاتمه بحث حجیت خبر واحد در کتاب العدة فی اصول الفقه بحثی را در این موضوع گشوده و نظر خود را، به تفصیل، بیان کرده است. وی معتقد است که اصحاب به روایات راوی غیر دوازده امامی، با در نظر داشتن وثاقت وی، عمل می‌کنند:

و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، و غياث بن كلوب و نوح بن دراج، و السكوني، و غیرهم من العامة من أئمتنا فيما لم ينكروه و لم یکن عندهم خلافه.^۵

شهید ثانی (م ۹۶۵ ق) اندیشمندان شیعی را در عمل به خبر موثق به سه گونه تقسیم می‌کند؛ گونه نخست، به طور مطلق، خبر موثق را پذیرفته و گروه دیگر، نقطه مقابل و گروه سوم نیز قایل به تفصیل شده‌اند و تنها روایاتی را که شهرت داشته باشند، می‌پذیرند.^۶

شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ ق) سیره قدما را دلیل بر حجیت مطلق خبر موثق برمی‌شمارد.^۷ محقق بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) معتقد است که قدما به روایات موثق در موارد فراوان - که قابل شمارش است - عمل می‌نمودند.^۸ آیه‌الله وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ ق) نیز می‌نویسد که غالب اندیشمندان شیعی به خبر موثق عمل کرده و آن را حجت می‌دانند.^۹ شیخ مفید^{۱۰} (م ۴۱۳ ق)، ابن بزاج^{۱۱} (م ۴۸۱ ق) و ابن حمزه^{۱۲}

- ﴿ در روایات دیده می‌شود (الفوائد الرجالية، خواجه‌ی، ص ۱۷۰ و ۱۷۱). ﴾
۳. منتقى الجمال، ج ۱، ص ۴؛ مشرق الشمسين، ص ۲۶۹؛ اصول الحديث، ص ۲۶. ملامحمد امین استرآبادی چنین تقسیم‌بندی را موافق با تنزیح حدیث نزد اهل سنت می‌داند (الفوائد المدنیة، ص ۱۰۹ و ۱۲۳).
 ۴. الرهامة، ص ۸۴؛ منتقى الجمال، ج ۱، ص ۴-۵؛ وصول الأخبار، ص ۹۷-۹۸؛ مشرق الشمسين، ص ۲۹۶؛ الرواضح السماویة، ص ۷۲؛ توضیح المقال، ص ۲۴۶؛ نهاية الدراية، ص ۲۶۴؛ دراسات فی علم الدراية، ص ۳۰. البته شهید ثانی معتقد است که حدیث صحیح و حدیث موثق نزد قدما در یک معنا بوده است (الروضه البهیة، ج ۱، ص ۷۵۷).
 ۵. العدة، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰.
 ۶. الرهامة، ص ۹۱؛ بهجة الآمال، ج ۱، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.
 ۷. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۴۹۵.
 ۸. الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۶۰۴. شیخ حسن آل عصفور بعید نمی‌داند که خبر موثق، در مکتب قدما، در زمره احادیث صحیح قرار می‌گرفته است (تتمة الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۲۳۳).
 ۹. حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، ص ۱۵۱.
 ۱۰. شیخ مفید به روایت «ابن بکیر، عن ابی عبدالله، قال: يجوز طلاق الصبی اذا بلغ عشر سنين»، عمل کرده است (ر.ک: ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹۱).
 ۱۱. المهذب، ج ۲، ص ۱۱۹.
 ۱۲. الوسيلة، ص ۳۷۲.

(م ۵۶۰ق) به روایت موثق ابن بکیر از امام صادق علیه السلام ۱۳ و علی بن بابویه قمی ۱۴ (م ۳۳۹ق) نیز به روایت سماعة از امام صادق علیه السلام عمل کرده‌اند.

محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ق) معتقد است که جمهور متأخران به روایت مذکور از ابن بکیر عمل نموده‌اند. ۱۵ از محقق حلی (م ۶۷۶ق) و شهید اول (م ۷۸ق) نیز می‌توان به عنوان باورمندان حجیت خبر موثق یاد کرد. ۱۶

محقق حلی (م ۶۷۶ق) و شاگرد او، فاضل آبی (م ۶۹۰ق) به روایات موثق، جز در مواردی که ضعف روایت به عمل اصحاب جبران شده باشد، عمل نمی‌کنند. ۱۷

علامه حلی (م ۷۲۶ق) به راویان غیر دوازده امامی‌ای که از اصحاب اجماع باشند، اعتماد نموده و آنها را ثقة دانسته و به احادیث ایشان اعتنا کرده است. ۱۸ وی همچنین، در مواردی، به روایت موثق اعتماد نموده و بر اساس آن، حکم فقهی ارائه کرده است؛ ۱۹ چنان‌که شهید ثانی علیه السلام قبول خبر موثق را از جمله آرای علامه در فروع فقه می‌داند. ۲۰

اما پس از علامه حلی، فخرالدین حلی (م ۷۷۰ق)، مطلقاً، به موثقات عمل نکرده ۲۱ و شاگرد او، شهید اول ۲۲ (م ۷۸۶ق) و فاضل مقداد ۲۳ (م ۸۲۶ق) و ابن فهد حلی ۲۴ (م ۸۴۱ق) نیز در کتاب خود از او پیروی کرده و روایات موثق را معتبر ندانسته‌اند.

محقق کرکی ۲۵ (م ۹۴۰ق) و پس از او شهید ثانی (م ۹۶۶ق) نیز به روایات موثق عمل نکرده و دوازده امامی نبودن راوی را از دلایل ضعف راوی دانسته است. ۲۶ محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق) باره‌ای از موثقات را پذیرفته و عمل کرده است، ۲۷ لکن پس از وی، شاگردانش، سید محمد عاملی ۲۸

۱۳. ر.ک: الاستبصار، ج ۳، ص ۳۰۲، ح ۱۰۷۲.

۱۴. فقه الرضا، ص ۲۴۳. سید محمد عالمی می‌نویسد که به نظر، مستند علی بن بابویه روایتی باشد که فرزندش، شیخ صدوق نقل می‌کند: «روى زرعة، عن سماعة قال: سألته عن طلاق الغلام ولم يحتمل و صدقته، فقال: اذا طلق للسنة و وضع الصدقة فی موضعها و حقها فلا بأس و هو جائز (ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۴، ح ۴۷۶۹)» (نهایة المراد، ج ۲، ص ۸).

۱۵. کنایة الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۶.

۱۶. به نقل از الرهابة، ص ۹۰.

۱۷. المعتیب، ج ۱، ص ۶۲، ۱۹۰، ۲۱۰ و ج ۲، ص ۳۹۹، ۵۸۹؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۴۸، ۲۴۴، ۲۷۹ و ج ۲، ص ۲۱۶.

۱۸. مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۰، ۳۳۰، ۴۵۳ و ج ۲، ص ۲۶، ۷۶، ۱۷۲، ۱۸۹، ۵۲۴ و ج ۳، ص ۱۱۲، ۲۰۸، ۴ و ج ۴، ص ۹۱، ۱۶۰، ۲۲۶ و ج ۷، ص ۱۰۷ و ۳۶۷.

۱۹. تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۳۶۱ و ۴۴۸.

۲۰. مسالک الأنهار، ج ۹، ص ۵۳۳.

۲۱. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹۱، ۵۰۰ و ج ۴، ص ۴۳۵.

۲۲. غایة المراد، ج ۲، ص ۴۷.

۲۳. التنقیح الراجح، ج ۴، ص ۴۰۰.

۲۴. المذهب البارع، ج ۴، ص ۵۳۷.

۲۵. جامع المقاصد، ج ۲، ص ۷۹، ۱۲۷ و ج ۱۲، ص ۳۱۱، ۳۷۰.

۲۶. مسالک الأنهار، ج ۶، ص ۱۵۶. همچنین محقق بحرانی درباره شیوة برخورد شهید ثانی با روایات موثق می‌نویسد که شهید خبر موثق را در زمره روایات ضعیف به شمار می‌آورد (الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۴۹۱).

۲۷. مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۸، ۴۱، ۷۵ و ج ۳، ص ۲۱۰، ۳۶۲ و ج ۹، ص ۲۲۳.

(م ۱۰۰۹ق) و شیخ حسن صاحب معالم^{۲۹} (م ۱۰۱۱ق) روایات موثق را ضعیف برشمرده‌اند.

فقیهی را پس از سید محمّد عاملی و شیخ حسن در پنج سده اخیر نمی‌توان یافت که روایت موثق را مورد تردید قرار داده باشد. شیخ عبدالهادی الفضلی عالمان عصر پس از متأخران و اندیشمندان معاصر را از جمله باورمندان به اعتبار خبر موثق برمی‌شمارد.^{۳۱} وحید بهبهانی^{۳۱} (م ۱۲۰۵ق)، میرزای قمی^{۳۲} (م ۱۲۳۱ق)، شیخ جواهری^{۳۳} (م ۱۲۶۶ق) و آقا رضا همدانی^{۳۴} (م ۱۳۲۲ق) را می‌توان از این جمله دانست. آیه‌الله خویی (م ۱۴۱۱ق) نیز در کتاب الصلاة خود به روایت موثق عمل نموده^{۳۵} و روایات موثق را در کنار روایات صحیح و حسن معتبر دانسته است.^{۳۶} پس از ذکر این مقدمه کوتاه درباره موافقان و مخالفان حجیت خبر موثق، به بازشناسی یکی از راویان عامی مذهب - که از امامان شیعه حدیث نقل کرده است - می‌پردازیم.

اسماعیل بن ابی‌زیاد، مشهور به سکونی، از جمله راویان و شاگردان دگراندیش مکتب اهل بیت^{علیهم‌السلام} است که علاوه بر اخذ، به نقل احادیث ائمه نیز همت گمارده است. افزون بر اهمیتی که بر بازشناسی راویان مترتب است، شناخت سکونی به سبب کثرت روایات وی در منابع شیعی و حوزه‌های مختلف معرفتی، بویژه حوزه فقه، از اهمیت خاصی برخوردار است. این نوشتار به بازشناسی در چند فصل پرداخته است. در فصل نخست، نگاهی گذرا و آشنایی اجمالی با سکونی خواهیم داشت. به سبب اختلاف در مذهب سکونی، فصل دوم به بررسی مذهب وی پرداخته است. توثیق و تضعیف سکونی نکته‌ای دیگر است که پاسخ بدان را در فصل سوم پی خواهیم گرفت.

۱. آشنایی با راوی

وی اسماعیل بن مسلم، ابی‌زیاد سکونی^{۳۷} شعیری^{۳۸} است. نجاشی از او چنین یاد می‌کند:

۲۸. مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۴۹، ۸۲، ۱۶۲، ج ۳، ص ۱۶، ۴۳، ۱۷۷، ج ۴، ص ۱۵۹، ۴۸۴، ج ۷، ص ۱۰۷، ۱۰۱، ۲۲۱، ۲۲۲ و ۸، ص ۲۴۸. محقق بحرانی در این باره می‌نویسد: «... حیث إن مذهبه كما عرفت نظم الموثق فی قسم الضعیف» (الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۱۵). البته باید توجه داشت که سید محمّد عاملی، هرچند روایات طاطری و عبدالله بن جبلة را - که از راویان غیر دوازده امامی هستند - ضعیف می‌انگارد، لکن از خود روایات سماعه را موثق دانسته و بدان عمل کرده است (ر. ک: الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۲۶۰).

۲۹. معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۲۰۰.

۳۰. اصول‌الحديث، ص ۱۶۸.

۳۱. الرسائل الفقهية، ج ۴۹ و نیز ر. ک: همان، ص ۶۱؛ حاشية مجمع الفائدة و البرهان، ص ۱۳۱، ۱۵۱، ۲۲۳، ۶۴۹.

۳۲. فتاوى الأیام، ج ۲، ص ۲۹۷، ج ۴، ص ۳۱ و ۵، ص ۱۶۳، ۱۷۳ و ۱۴۶، فتاوى الأحكام، ص ۱۶۴.

۳۳. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۲۸۰، ج ۴، ص ۶۰ و ۵، ص ۲۷۱، ج ۶، ص ۲۵۲ و ۳۷۲، ج ۷، ص ۱۸۱ و ج ۱۳، ص ۱۶۶.

۳۴. مصباح الفقهاء، ج ۱، ق ۲، ص ۳۶ و ۶۶۲، ج ۲، ق ۱، ص ۱۲۲.

۳۵. کتاب الصلاة، ج ۴، ص ۱۰۹.

۳۶. کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۲۵۶. ایشان با توجه به مبنای حجیت خبر واحد، تفاوتی میان حجیت خبر صحیح و موثق قایل نیست.

(کتاب الصلاة، ج ۵، ص ۱۷۵ و ۱۷۸).

۳۷. السکونی، منسوب به «سکون» شاخه و عشیره‌ای از قبیله کنده (ر. ک: الأنساب، ج ۳، ص ۲۷۰، اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲،

اسماعیل بن ابی‌زیاد، يعرف بالسکونی الشعیری، له کتاب قرأته علی ابی‌العباس، احمد بن علی بن نوح، قال: أخبرنا الشریف ابو محمد الحسن بن حمزة قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفلي عن اسماعيل بن ابی‌زیاد السکونی الشعیری، بکتابه.^{۳۹}

شیخ طوسی نیز درباره او می‌نویسد:

اسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی، و يعرف بالشعیری أيضاً، و اسم ابی‌زیاد مسلم، له کتاب کبیر، و له کتاب النوادر^{۴۰}

تعجب است که چگونه نجاشی، سکونی را در زمرة اصحاب امام صادق علیه السلام یاد نمی‌کند، حال آن‌که برقی^{۴۱} و شیخ طوسی،^{۴۲} سکونی را از جمله شاگردان امام صادق علیه السلام ذکر می‌کنند؛ نکته‌ای که از فراوانی روایت سکونی از امام صادق علیه السلام نیز روشن است.

همچنین نجاشی و شیخ طوسی و علامه حلی، به پیروی از نجاشی، از سکونی در جای دیگر با عنوان اسماعیل بن ابی‌زیاد سلمی نیز یاد می‌کنند.^{۴۳}

ابوالهدی کلباسی در این باره می‌نویسد که شخص مذکور، نه تنها در میان راویان معروف نبوده، بلکه کسی را نمی‌توان یافت که منظور از او این فرد باشد. ایشان، در ادامه، معتقد است که ظاهراً چنین فردی وجود خارجی ندارد؛ چرا که از اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، نه به طور مطلق و نه مقید، با عنوان «سلمی» حدیث نقل نشده است. عدم ذکر «سلمی» در باب القاب از سوی رجال‌شناسان - که بیان القاب و اضافات به همان شکل که در اسناد آمده است، شیوه معمول آنهاست - این نکته را تأیید می‌کند.

ایشان، در ادامه، از عدم ذکر نام اسماعیل بن ابی‌زیاد در میان راویان موصوف به «سلمی» - که گروه مشخصی چون اسماعیل بن حازم و ابن‌خطاب و ابن‌کثیر بودند - به عنوان مؤید دیگر یاد کرده، بر این باور است که این همه به این نکته رهنمون است که مقصود در «اسماعیل بن ابی‌زیاد»، به طور مطلق، سکونی است و نه سلمی.^{۴۴}

۳۹. ص ۱۲۵). برخی نیز گفته‌اند که منسوب به سکون، قبیله‌ای از قبایل یمن است (ر.ک: السرائر، ج ۲، ص ۱۹۶).

۳۸. الشعیری را به چند منطقه نسبت داده‌اند: ۱. منسوب به بیع الشعیر (ر.ک: الأتصاب، ج ۳، ص ۴۳۷)، ۲. باب الشعیر، منطقه‌ای در غرب بغداد، محله‌ای معروف در کرخ (ر.ک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۵۱؛ اللباب فی تهذیب الأتصاب، ج ۲، ص ۲۰۰)، ۳. اقلیم الشعیر، از نواحی شهر حمص در اندلس (ر.ک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۵۱). که از این میان، احتمال دوم قوی‌تر است.

۳۹. رجال النجاشی، ص ۲۶، ش ۴۷.

۴۰. الفهرست، ص ۵۰ و ۵۱، ش ۳۸. بصری از سکونی، با وصف «الشعیری» یاد می‌کند (لائق المقال، ص ۸۹، ش ۱۳۵).

۴۱. رجال البرقی، ص ۸۲، ش ۷۲۳.

۴۲. رجال الطوسی، ص ۱۶۰، ش ۱۷۸۸. به نظر می‌رسد که مقصود شیخ طوسی از اسماعیل ابن‌زیاد سلمی کوفی در بخش شاگردان امام صادق علیه السلام سکونی بوده است (ر.ک: رجال الطوسی، ص ۱۵۹، ش ۱۷۸۳) که واژه «ابن» سهراً افتاده است (ر.ک: منهج المقال، ج ۲، ص ۳۱۰).

۴۳. رجال النجاشی، ص ۲۷، ش ۵۱؛ رجال الطوسی، ص ۱۵۹، ش ۱۷۸۳؛ خلاصة الأئوال، ص ۵۶، ش ۱۲.

۴۴. سماء المقال، ج ۲، ص ۱۰ و ۹.

در نقطهٔ مقابل دیدگاه کلباسی در مورد اسماعیل بن ابی‌زیاده سلمی، میرداماد در تعلیقات خود بر کتاب الاستبصار، اسماعیل بن ابی‌زیاده واقع در سند روایت نخست باب «من یجب علیه التمام فی السفر»^{۴۵} را اسماعیل بن ابی‌زیاده سلمی دانسته است؛ چرا که وی معتقد است روایت «عبدالله بن المغیره عن سکونی الشعیری» غیر معروف است.^{۴۶}

حال آن‌که به نظر می‌رسد وی در این باره دچار اشتباه شده است؛ چرا که: اولاً؛ ذکر نام امام صادق^ع، بدون بیان کنیهٔ آن حضرت، شیوهٔ غالب سکونی است. با در نظر گرفتن این نکته، اسماعیل بن ابی‌زیاده، واقع در سند شیخ طوسی، سکونی خواهد بود. ثانیاً؛ میرداماد عدم شهرت نقل «عبدالله بن المغیره عن سکونی الشعیری» را به عنوان دلیل سخن خود بیان نمود. اما باید گفت که در موارد متعددی نقل حدیث عبدالله بن مغیره از سکونی مشاهده می‌شود.^{۴۷}

ثالثاً؛ بنا بر شیوهٔ غالب سکونی در عدم ذکر کنیهٔ امام صادق^ع باید گفت که بیان نام امام^ع با عنوان «جعفر» در روایت استبصار، از سوی اسماعیل بن ابی‌زیاده، مؤید آن است که راوی، همان اسماعیل بن ابی‌زیاده سکونی است و نه سلمی؛ افزون بر آن‌که انتساب این روایت از سوی امام صادق^ع به پدر بزرگوارشان مؤید این مطلب است.^{۴۸} نکتهٔ قابل توجه دیگر، آن‌که ابن داود در بخش نخست کتاب رجال خود از سکونی چنین یاد کرده است:

اسماعیل بن ابی‌زیاده یعرف بالسکونی الشعیری، له کتاب، مهمل، و اسم ابی‌زیاده: مسلم البراز الاسدی.^{۴۹}

و در بخش دوم همین کتاب آورده است:

و اسماعیل بن ابی‌زیاده السکونی الشعیری، کان عامیاً.^{۵۰} گذشته از آن‌که یادکرد یک راوی در دو بخش ممدوحان و مذمومان اشتباهی است که از سوی ابن داود رخ داده و در جای خود بدان خواهیم پرداخت. باید گفت که ابن داود، سکونی را، به اشتباه، با

۴۵. ر. ک: الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۸۲۶.

۴۶. به نقل از سماء المقال، ج ۲، ص ۱۰.

۴۷. ر. ک: المسحاح، ج ۲، ص ۴۸۲، ح ۵۱۷؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۸، ح ۳، ص ۲۵۰، ح ۲، ص ۲۶۶، ح ۱۳، ج ۵، ص ۱۴۰، ح ۱۴، ج ۶، ص ۱۷، ح ۱؛ الأمالی صدوق، ص ۳۳۷، ح ۳۹۳، ص ۳؛ معانی الأخبار، ص ۲۲۱، ح ۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۲، ح ۵۴۱۵، ص ۱۸۳، ح ۵۴۱۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۱۰۷۲ و ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۱۳۱۰ و ج ۳، ص ۵۶، ح ۱۹۵ و ج ۵، ص ۲۱۳، ح ۷۱۶، ج ۶، ص ۱۴۵، ح ۲۵۲ و ج ۷، ص ۷۶، ح ۳۲۵، ص ۱۱۶، ح ۵۰۲ و ج ۸، ص ۳۸، ح ۱۱۱، ص ۱۵۲، ح ۵۲۸ و ج ۹، ص ۸۰، ح ۳۴۰ و ج ۱۰، ص ۳۶، ح ۱۲۶، ص ۴۹، ح ۱۸۵.

۴۸. سماء المقال، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱.

۴۹. رجال ابن داود، ص ۴۹، ش ۱۷۵.

۵۰. همان، ص ۲۳۱، ش ۵۴.

وصف «البزار الاسدی» یاد می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که وی در اینجا میان اسماعیل بن زیاد بزار کوفی اسدی تابعی - که شیخ طوسی از وی در زمره شاگردان امام صادق علیه السلام یاد می‌کند - و سکونی و سلمی اشتباه کرده است؛ بدین‌گونه که وصف اسماعیل بن زیاد بزار را برای سکونی ذکر نموده است.^{۵۱} گفته شده است که سکونی از اهالی شام بوده و در منطقه خراسان زندگی می‌کرده است.^{۵۲} این راوی با عناوین و اسامی متعددی در اسناد روایات قرار گرفته است:

۱. اسماعیل بن مسلم؛ سکونی، با این عنوان، در اسناد روایات بسیاری - که بیش از سی مورد و همگی از امام صادق علیه السلام است - دیده می‌شود.^{۵۳}
۲. اسماعیل بن ابی‌زیاد؛ نام سکونی، با عنوان اسماعیل بن ابی‌زیاد، در اسناد ۶۱ روایت - که همگی از امام صادق علیه السلام نقل شده - به چشم می‌خورد؛ جز یک مورد که از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایتی را نقل می‌کند.^{۵۴}
۳. اسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی؛ با این عنوان، در اسناد شانزده روایت - که همگی از امام صادق علیه السلام نقل شده - واقع شده است؛ جز یک مورد که روایتی را از ضرار بن عمرو شمشاطی نقل می‌کند.^{۵۵}
۴. اسماعیل بن مسلم السکونی؛ با این عنوان از سکونی، یک روایت نقل شده است.^{۵۶}
۵. اسماعیل بن مسلم الشعیری؛ شیخ طوسی دو روایت با این عنوان از سکونی نقل می‌کند.^{۵۷}
۶. اسماعیل بن ابی‌زیاد الشعیری؛ از سکونی با این عنوان، چهار روایت نقل شده است.^{۵۸}
۷. اسماعیل السکونی؛ از سکونی با این عنوان، یک روایت نقل شده است.^{۵۹}
۸. اسماعیل الشعیری؛ از سکونی با این عنوان، یک روایت نقل شده است.^{۶۰}
۹. السکونی؛ از سکونی، با این عنوان، بالغ بر ۱۰۶ روایت نقل شده^{۶۱} که بیشتر آنها را نوفلی از وی نقل می‌کند.^{۶۲}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم، شماره دوم

۵۱. سماء المقال، ج ۲، ص ۱۴.
۵۲. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۰۶، ش ۴۸۶.
۵۳. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۱، ش ۱۲۹۰ و ص ۹۸، ش ۱۴۴۰.
۵۴. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۴. آن روایت را ر.ک: تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۰۴۱.
۵۵. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۴. آن روایت را ر.ک: تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۲، ح ۲۱۰.
۵۶. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۹۸، ح ۱۴۲۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۱، ح ۵۷۶۰.
۵۷. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۱۹۸ و ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۷۱۳؛ الإستهصار، ج ۱، ص ۴۴۲، ح ۱۷۰۵.
۵۸. الأمالی صدوق، ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۶۰۱؛ التوحید، ص ۳۴۳، ح ۱۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۹۱، ح ۵۴۲ و ج ۷، ص ۴۰۲، ح ۱۶۰۳.
۵۹. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۸۶، ح ۱۱۴۷؛ الإستهصار، ج ۳، ص ۶۷، ح ۲۲۳ و نیز ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۱۸، ش ۱۴۶۲.
۶۰. الکافی، ج ۳، ص ۵۵۷، ح ۱.
۶۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۱۱۸، ش ۱۵۳۶۷.
۶۲. المقته، ص ۳۱۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۸، ح ۵۳۴ و ص ۶۱۰، ح ۱۷؛ الکالی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۵ و ص ۱۱۵، ح ۱۶ و ج ۴، ص ۹۵، ح ۱؛ الإستهصار، ج ۱، ص ۲۵، ح ۶۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۴۰، ح ۲۲۴.

۱۰. الشعیری؛ از سکونی با این عنوان، شش روایت نقل شده است.^{۶۳}

باید توجه داشت که عنوان و وصف «السکونی» برای تعدادی از راویان دیگر نیز همچون احمد بن علی (معروف به شقران)،^{۶۴} رباح بن ابی‌نصر کوفی،^{۶۵} مالک ابن حصین،^{۶۶} حسن بن عبدالله بن سعید^{۶۷} و دیگران به کار رفته است.^{۶۸}

افزون بر موارد فوق، همچنین می‌توان از اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی‌نصر،^{۶۹} حسن بن حسین،^{۷۰} حسن بن محمد بن حسن،^{۷۱} حسین بن عبدالله بن حمران،^{۷۲} حسین بن مهران بن محمد بن ابی‌نصر،^{۷۳} محبوب بن حسان،^{۷۴} محمد بن محمد بن نصر بن منصور،^{۷۵} مهران بن محمد،^{۷۶} احمد بن رباح بن ابی‌نصر،^{۷۷} علی بن جعفر^{۷۸} و محمد بن علی^{۷۹} نیز یاد کرده که به «سکونی» منسوب و وصف شده‌اند.

اما از میان این همه، مقصود از سکونی به صورت مطلق؛ چنان‌که میرزا محمد استرآبادی، صاحب منهج المقال و شیخ عبدالنبی جزایری حایری، صاحب حاروی الأقوال و حسینی تفرشی معتقدند، اسماعیل بن ابی‌زید سکونی شعیری، روای مورد بحث ماست.^{۸۰}

۶۳. مجمع رجال الحديث، ج ۲۴، ص ۱۲۷، ش ۱۵۳۸۹. این روایات را ر. ک: تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۱۰۵۹. موارد دیگر را ر. ک: تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۲۷، ح ۹۹۴ و ج ۹، ص ۱۶۴، ح ۶۷۱ و ج ۱۰، ص ۷۰، ح ۲۶۵؛ طب الأئمة، ص ۱۲۲؛ المعاصن، ج ۲، ص ۵۵۷، ح ۹۱۶.

۶۴. در مورد این روای باید اشاره کرد که در کتب رجال وی را به عنوان احمد بن القمی شقران السلولی معرفی نموده‌اند، نه سکونی. ر. ک: اکیلی المنهج فی تحقیق المطلب، ص ۱۱۶، ش ۱۰۳؛ مجمع رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۸۶، ش ۷۱۸؛ مستدرک علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۷۹، ش ۱۲۴۵.

۶۵. رجال الطوسی، ص ۲۰۵، ش ۲۶۲۹.

۶۶. همان، ص ۳۰۲، ش ۴۴۳۷.

۶۷. در مورد این روای باید اشاره کرد که در کتب رجال وی را به عنوان الحسن بن عبدالله بن سعید العسكري معرفی نموده‌اند، نه سکونی. ر. ک: طوائف المقال، ج ۱، ص ۱۶۵، ش ۸۴۶؛ مستدرک علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۴۲۳، ش ۳۶۴۱؛ مجمع رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۶۹، ش ۲۹۱۴.

۶۸. سماء المقال، ج ۲، ص ۱۵.

۶۹. رجال النجاشی، ص ۲۶، ش ۴۹؛ الفهرست، ص ۴۶، ش ۳۲.

۷۰. رجال النجاشی، ص ۵۱، ش ۱۱۴.

۷۱. رجال الطوسی، ص ۴۲۳، ش ۶۰۹۹.

۷۲. رجال النجاشی، ص ۵۷، ش ۱۳۴.

۷۳. همان، ص ۵۶، ش ۱۲۷.

۷۴. رجال الطوسی، ص ۳۱۰، ش ۴۵۸۲.

۷۵. رجال النجاشی، ص ۳۹۷، ش ۱۰۶۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۵۱، ش ۶۴۱۶.

۷۶. رجال النجاشی، ص ۴۲۳، ش ۱۱۳۵.

۷۷. همان، ص ۹۹، ش ۲۴۹.

۷۸. وی از راویان اسماعیل بن مسلم الشعیری است (مستدرک علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۱۸، ش ۹۷۶۵؛ مجمع رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۱۸، ش ۷۹۸۰).

۷۹. نام وی در کتب رجالی نیامده است، لکن نام او در سند روایتی در بیان فضیلت شب‌زنده‌داری لیلۃ القدر دیده می‌شود (اقبال الأهمال، ج ۱، ص ۳۸۶).

۸۰. به نقل از سماء المقال، ج ۲، ص ۱۵؛ نقد الرجال، ج ۵، ص ۲۸۴، ش ۶۴۴۴.

نظیر این نکته درباره وصف «الشعیری» نیز صادق است. به عبارت دیگر، هرچند این نام میان تعدادی از راویان همچون ابراهیم الشعیری^{۸۱} و بشارالشعیری^{۸۲} و بسیاری دیگر^{۸۳} مشترک است؛ اما اگر، به صورت مطلق، در سلسله یک روایت قرار گیرد، مراد اسماعیل بن ابی زیاد سکونی شعیری است.^{۸۴}

۲. مذهب راوی

دیدگاهها درباره مذهب اعتقادی سکونی متفاوت است، اما مشهور آن است که وی از جمله راویان عامی مذهب است که در مدرسه حدیثی امام صادق^ع شرکت جسته و به نقل احادیث این امام بزرگوار پرداخته است. بسیاری از اندیشمندان شیعه، با اشاره به سکونی و روایات وی، متذکر شده‌اند که او دارای مذهب اهل سنت است. محقق حلی در کتاب النهایة و نکتها در این باره می‌نویسد:

السکونی عامی لا أعمل بما ینفرد به.^{۸۵}

و یا در جای دیگر، با استناد به مذهب راویان چند روایت، آن احادیث را ضعیف و غیر قابل استناد برمی‌شمارد.^{۸۶}

از ابن ادریس حلی،^{۸۷} یحیی بن سعید حلی،^{۸۸} فاضل آبی،^{۸۹} علامه حلی،^{۹۰} ابن داود،^{۹۱} محقق

۸۱. ر. ک: الکافی، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۲؛ طوائف المقال، ج ۱، ص ۳۹۷، ش ۳۱۲۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۸، ش ۳۵۵. آیه‌الله وحید بهبهانی احتمال می‌دهد که برادر ابراهیم بن ابی‌زیاد سکونی است. (ر. ک: تعلیقة حلی منہج المقال، ص ۴۵). حسینی تفرشی معتقد است که هرگاه عنوان الشعیری، به صورت مطلق، در اسناد روایات آمده است، مراد ابراهیم الشعیری است (نقد الرجال، ج ۵، ص ۲۸۸، ش ۶۴۶۳).

۸۲. کشی روایاتی را در تضعیف وی نقل می‌کند. (ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۱-۷۰۷، ش ۷۴۳-۷۶۱). الشعیری الطارومی، ص ۸۵، ش ۵۵؛ نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۷۶، ش ۷۰۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۱۷، ش ۱۷۲۸. از امام صادق^ع نقل شده است: «إن بشار الشعیری شیطان بن شیطان خرج من البحر فأغوی اصحابی» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۲، ش ۷۴۵).

علامه حلی از فردی به نام بشار الأشعری - که امام صادق^ع وی را لعنت نموده است - یاد می‌کند که مصحح گرامی کتاب خلاصة الأقوال در پاورقی می‌نویسد: «والصحيح أنه بشار الشعیری، كما عنوانه الكشي في رجاله» (خلاصة الأقوال، ص ۳۲۸، ش ۲). ابن داود نیز از وی با عنوان ابواسماعیل الشعیری یاد کرده و متذکر می‌شود که نام وی بشار الشعیری است (اهیان الشيعة، ج ۲، ص ۲۸۸، ش ۱۰۹۱ و ج ۳، ص ۵۷۰). علاوه بر این، از وی با عنوان بشار الأشعری یاد شده است (نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۷۵، ش ۷۰۲).

۸۳. همچون ابواسحاق الشعیری، زکریا بن یحیی الشعیری، محمد بن صدقة الشعیری، دارود الشعیری، جعفر بن امین الشعیری، و امیة بن عمرو الشعیری.

۸۴. سماء المقال، ج ۲، ص ۱۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۲۷، ش ۱۵۳۸۹.

۸۵. به نقل از: سماء المقال، ج ۲، ص ۱۷.

۸۶. به نقل از سماء المقال، ج ۲، ص ۱۸. و نیز ر. ک: شرافع الإسلام، ج ۴، ص ۸۸۵؛ المحبوت، ج ۱، ص ۲۵۲.

۸۷. وی می‌نویسد: «السکونی ... و اسمه إسماعیل بن زیاد، و هو عامی المذهب، إلا أنه یروی عن الأئمة^ع السرائر، ج ۲، ص ۱۹۶. ایشان در جای دیگر، عامی مذهب بودن سکونی را نکته‌ای مسلم و غیراختلافی خوانده است: «و هو إسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی ... و هو عامی المذهب بنیر خلاف، و شیخنا أبو جعفر موافق علی ذلك، قائل به، ذکره فی فهرست المصنفین» (السرائر، ج ۳، ص ۲۸۹). اما باید اشاره داشت که ابن ادریس در استناد به موافقت شیخ طوسی دچار اشتباه شده است و شاید مراد، کتاب

اردبیلی،^{۹۲} ابوالهدی کلباسی،^{۹۳} سید علی طباطبایی،^{۹۴} فاضل خواجهوی،^{۹۵} وحید بهبهانی^{۹۶} و تفرشی^{۹۷} می‌توان به عنوان معتقدان به عامی مذهب بودن سکونی یاد کرد.

ابوالهدی کلباسی، سید بحرالعلوم را نیز از زمره کسانی می‌داند که بر اعتقاد به عامی بودن سکونی معتقد شده‌اند،^{۹۸} لکن باید گفت که با مراجعه با منبع اشاره شده، نه تنها به چنین سخنی دست نیافتیم، بلکه باید گفت سید بحرالعلوم سکونی را از جمله راویان امام برشمرده است.^{۹۹}

در منابع رجالی اهل سنت نیز از سکونی یاد شده، لکن نکته‌ای همچون توصیف او به «رافضی»، «شیعی» - که بر امامی مذهب بودن وی دلالت داشته باشد - در این کتب ذکر نشده است و این، خود، مؤیدی بر عامی مذهب بودن وی است.^{۱۰۰}

اما در مقابل نیز برخی معتقد بر امامی مذهب بودن سکونی هستند. دلایل متعددی برای مدعی اقامه شده است که در ذیل به صورت جداگانه بدان خواهیم پرداخت. در ضمن بیان ادله اعتقاد، به کسانی که چنین دیدگاهی دارند، اشاره خواهد شد.

ادله امامی دانستن سکونی

عالمان شیعی، به طور پراکنده، مطالبی را در امامی بودن سکونی ذکر نموده‌اند که در اینجا ضمن دسته‌بندی ادله، به ذکر دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت. سید محمّد جواد عاملی، عامی مذهب بودن سکونی را اثبات نشده از سوی هیچ‌یک از عالمان می‌داند:

و لم یثبت عند بعض المحققین کونه من العامة.^{۱۰۱}

«العدة شیخ باشد؛ چرا که شیخ طوسی در الفهرسته سخنی در باب مذهب سکونی ندارد (الفهرست، ص ۵۰ ش ۳۸)، بلکه در العدة بدان اشاره کرده است (العدة، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰)، مگر آن‌که بگوئیم ابن‌ادریس از جمله کسانی است که معتقدند اگر شیخ طوسی فردی را در الفهرست، خود ذکر کرده و متذکر عامی مذهب بودن وی نشود، این خود دلیلی است بر امامی مذهب بودن فرد، لذا چون شیخ متذکر عامی مذهب بودن سکونی نشده است، پس شیخ وی را امامی می‌دانسته است.

۸۸. نزهة الناظر، ص ۲۰ و ۱۴۱.

۸۹. کنف الرموز، ج ۲، ص ۴۸۵.

۹۰. خلاصة الاقوال، ص ۳۱۶، ش ۳، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۲۷۸؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۶۳؛ مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۹۳.

۹۱. رجال ابن‌داود، ص ۲۳۱، ج ۵۴.

۹۲. مجمع الفائدة، ج ۳، ص ۳۸۹ و ج ۸، ص ۲۱ و ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۲۱۳ و ج ۱۴، ص ۴۶.

۹۳. سماء المقال، ج ۲، ص ۱۷-۱۹.

۹۴. ایشان صراحت دارد که سکونی از جمله قضات اهل سنت بوده است (روایح المسائل، ج ۸، ص ۵۴۳ و ج ۱۱، ص ۳۴۲، ۳۶۰ و ج ۱۲، ص ۴۳، ج ۴۷۰ و ج ۱۳، ص ۳۰۳).

۹۵. الفوائد الرجالية، خراجوی، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۹۶. تملیقة علی منہج المقال، ص ۸۷.

۹۷. نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۰۸، ش ۴۷۱.

۹۸. سماء المقال، ج ۲، ص ۲۰.

۹۹. الفوائد الرجالية، بحرالعلوم، ج ۲، ص ۱۲۱.

۱۰۰. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۹۷، ش ۴۴۶؛ میزان الاحتدال، ج ۱، ص ۲۳۰، ش ۸۸۱؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۰۶، ش ۱۲۷۹.

۱۰۱. به نقل از: الفوائد الرجالية، حسینی صدر، ص ۲۳۰.

الف. عدم تقیه امام معصوم از وی

ملا محمد تقی مجلسی از جمله کسانی است که به امامی مذهب بودن سکونی معتقد شده است.

ایشان در بیان دلیل این سخن خود، در شرح مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد:

والذی یغلب علی الظن انه کان امامیاً، لکن کان مشتهراً بین العامة و مختلطاً بهم، لأنه کان من قضائهم، وکان یتقی منهم، لأنه روی عنهم فی جمیع الأبواب، وکان لا یتقی منه و یروی عنه جل ما یخالف العامة. ۱۰۲

سید بحر العلوم نیز احتمال می دهد که سکونی از جمله راویان امامی مذهب بوده و به شدت تقیه را دستور العمل رفتاری خود قرار داده بود. ۱۰۳ ابوالهدی کلباسی می نویسد که استرآبادی نیز بر طریق مجلسی پدر مشی نموده است. ۱۰۴ یکی از معاصران نیز این دلیل را در امامی مذهب بودن سکونی یاد می کند. ۱۰۵

این سخن که امام معصوم علیه السلام در برابر سکونی تقیه نمی کرده است، شاید اندکی مبالغه آمیز باشد؛ چرا که برخی از اندیشمندان شیعی، بعضی روایات صادر شده از امام را به دلیل وجود سکونی در سلسله اسناد آن و موافقت با دیدگاه اهل سنت، تقیه ای دانسته اند؛ به عنوان نمونه، سید علی طباطبایی ذیل روایتی از امام علی علیه السلام درباره ارث چنین می نویسد:

از آنجا که این روایت شاذ و به واسطه سکونی ضعیف السند بوده و توان تعارض با سایر دلایل را از جنبه های گوناگون ندارد، لذا کنار گذاشته می شود... افزون بر آن که حمل این روایت بر تقیه نیز احتمال دارد؛ چنان که شیخ طوسی چنین کرده است. نقل حدیث توسط سکونی - که از قضات اهل سنت است - تأییدی بر حمل حدیث بر تقیه است. ۱۰۶

ایشان همچنین به شیوه نجاشی، شیخ طوسی در الفهرست و ابن شهر آشوب در معالم العلماء، به عنوان شاهد، استناد می جویند که بدان، به صورت مجزآ، خواهیم پرداخت.

ب. شیوه فهرست نگاری

برخی در بیان دیدگاه خود، مبنی بر امامی بودن سکونی، به شیوه فهرست نگاری بزرگانی همچون نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب استناد می جویند. شاید بتوان گفت که عمده دلیل ذکر شده در

۱۰۲. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۵۹.

۱۰۳. تعلیقة علی متوجع المقال، ص ۸۷.

۱۰۴. به نقل از: سماء المقال، ج ۲، ص ۱۹.

۱۰۵. فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۶، ص ۲۹۹. وی همچنین نقل روایات بسیاری از سکونی از امام صادق علیه السلام که بیشتر آنها مخالف روایات اهل سنت است را نیز به عنوان مؤید این دلیل خود ذکر می کند.

۱۰۶. ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۴۷۰؛ نیز ج ۸، ص ۵۴۳ و ج ۱۱، ص ۳۶۰ و ج ۱۲، ص ۴۳ و ج ۱۳، ص ۲۷۰، ۳۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۹۵. کلباسی نیز می نویسد: «کما أن فی کثیر من الاحکام نقلها [أی السکونی] فی روایاته عن سیدنا خاتم النبیین أو عن مولانا یعسوب الدین أو عن حججنا آبائه الطاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - . و منه ینتشم رائحة التقیه. وی در ادامه، مواردی از این دست روایات را نقل می کند (سماء المقال، ج ۲، ص ۲۳).

تشیع سکونی، همین دلیل باشد. این گروه معتقدند آن سان که نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب اشاره کرده‌اند، در کتب فهرست خود، به ذکر نام مؤلفان امامی مذهب همت گمارده‌اند تا شاید به شبهه و اتهام غیر واقعی اهل سنت - که شیعیان را بی‌ریشه و اصالت برشمردند و تشیع را فرقه‌ای ساخته عصرهای بعدی می‌دانند - پاسخی عینی داده باشند.

با توجه به عبارات نجاشی و شیخ طوسی در مقدمه کتب خود،^{۱۰۷} می‌توان گفت که این دو، به ذکر نام مؤلفان امامی مذهب پرداخته‌اند؛ آن گونه که اگر به فساد مذهب راوی در این دو کتاب اشاره‌ای نشود، باید به امامی مذهب بودن او حکم داد.^{۱۰۸} از آنجا که نه نجاشی و نه شیخ طوسی، به فساد مذهب سکونی اشاره‌ای نداشته‌اند،^{۱۰۹} لذا می‌توان گفت که وی از راویان امامی است. از سید بحر العلوم می‌توان به عنوان باورمندان این دیدگاه یاد کرد.^{۱۱۰} باید گفت که این استدلال از چند جهت قابل مناقشه است:

یک. هرچند شیخ طوسی در الرجال و الفهرست اشاره‌ای به مذهب سکونی ندارد، لکن در کتاب دیگر خود العدة به مخالفت مذهبی وی با شیعه امامی تصریح دارد.^{۱۱۱}

برخی در پاسخ به این نکته گفته‌اند که سخن شیخ در العدة بر عامی مذهب بودن این افراد صراحت ندارد، و با فرض پذیرش آن، به سبب وجود موارد نقض، عبارت وی موهون است. ایشان معتقدند که بر اساس سخن شیخ طوسی باید حکم به عامی مذهب بودن نوح بن دزاج و غیاث ابن کلوب داد، حال آن که چنین سخنی ناصحیح است؛ چرا که صراحت عبارات کشی، نجاشی، شیخ حسن و علامه حلی بر تشیع نوح بن دزاج دلالت داشته و ظاهر کلام نجاشی و شیخ در الفهرست و ابن شهر آشوب تشیع غیاث است و کسی را نمی‌توان یافت که جز این گفته باشد.^{۱۱۲} ابوالهدی کلباسی، هرچند خود، کلام فوق را نقل می‌کند، اما آن را نمی‌پذیرد. او معتقد است که

۱۰۷. رجال نجاشی، ص ۳؛ الفهرست، ص ۳۲.

۱۰۸. چنانکه میرداماد در راسحة مقدم، به هنگام بیان شیوه نجاشی در نقل، بدان تصریح می‌کند (الروایح السعویة، ص ۱۱۵). آیه‌الله خویی نیز می‌نویسد: «ثم إن النجاشی: قد التزم - فی أول کتابه - أن يذكر فيه أرباب الکتب من أصحابنا - رضوان الله تعالی علیهم - فکل من ترجمه فی کتابه یحکم علیه بأنه امامی، إلا أن یصرح بخلافه، فإنه وإن ذکر جملة من غیر أصحابنا أيضاً، و ترجمهم استطراداً، إلا أنه صرح بانحرافهم و انتحالهم المذاهب الفاسدة (معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۹۶). همچنین ابوالعلی حایری در ترجمه عبدالسلام هروی به نقل از شیخ محمد بن حسن بن زین‌الدین می‌نویسد: «أنه ذکرنا فی بعض ما کتبتنا علی التهذیب أن عدم نقل الشیخ کون الرجل عامياً يدل علی نفيه» (حایری الأقوال، ج ۴، ص ۱۲۸). شیخ ابوالمعالی کلباسی نیز بر این اعتقاد استوار بوده است که عدم ذکر مذهب فردی از سوی نویسنده بر همگونی مذهبی، میان این دو دلالت دارد (ر.ک: الرسائل الرجالية، ج ۳، ص ۲۰۲).

۱۰۹. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۶، ۴۷؛ رجال الطوسی، ص ۱۶۰، ۱۷۸؛ الفهرست، ص ۵۰، ۳۸؛ معالم الصلحاء، ص ۴۵، ۳۸.

۱۱۰. وی می‌نویسد: ظاهر عبارت نجاشی دلالت بر امامی مذهب بودن سکونی دارد (المقالات الرجالية، بحرالمعروف، ج ۲، ص ۱۲۱).

۱۱۱. العدة، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۱۱۲. به نقل از: سماء المقال، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱.

استدلال و استناد این گروه به موارد نقض، خالی از اشکال نیست. باور وی بر آن است که ادعای تصریح نجاشی بر تشیع نوح بن دراج بسیار عجیب است؛ چرا که ترجمه وی در کتاب نجاشی نیامده است. تنها ظهور عبارت نجاشی و ابن شهر آشوب بر امامی بودن وی باقی می ماند که آن هم به سبب تصریح شیخ طوسی و بسیاری دیگر بر عامی بودن او، کنار گذاشته می شود.

مرحوم کلباسی، در ادامه، به اسلوب روایات نوح بن دراج از امام صادق علیه السلام به عنوان مؤید سخن خود استناد می کند. وی معتقد است که تعبیر نوح از امام صادق علیه السلام، با عنوان «جعفر علیه السلام»، خلاف مشهور است؛ چرا که نقل حدیث از آن حضرت به کنیه، مشهور و متداول است.^{۱۱۳} کلباسی در خصوص غیاث بن کلوب نیز بر این باور است که از مجموع روایات او برمی آید که وی عامی مذهب بوده است.

پس نمی توان گفت که کلام شیخ طوسی در *عدة الأصول*، درباره سکونی، موهون است؛ چرا که اولاً مشخص شد سخن شیخ طوسی درباره نوح بن دراج و غیاث بن کلوب، مبنی بر مخالفت مذهب، صحیح بوده، ثانیاً تقیه ای بودن برخی روایات سکونی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و یا سایر ائمه علیهم السلام دور از نظر نیست.^{۱۱۴}

دو. آنچه درباره شیوه عملی نجاشی، شیخ و ابن شهر آشوب عنوان گردید، به صورت عمومی و مطلق، قابل دفاع نیست؛ چرا که در کتاب نجاشی می توان روایانی را یافت که عامی مذهب بودن ایشان قطعی و غیر اختلافی است، حال آن که نجاشی اشاره ای به مذهب راوی ندارد؛ به عنوان نمونه می توان از حفص بن غیاث یاد کرد. نجاشی در مورد وی، بدون اشاره به عامی مذهب بودن او، می نویسد:

حفص بن غیاث بن طلق بن معاویة، أبو عمرو القاضی، کوفی، روی عن ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام، و ولی القضاء ببغداد الشریقیه لهارون، ثم ولاه قضاء الکوفه، و مات بها سنة أربع و تسعين و مائة.^{۱۱۵}

در حالی که بسیاری همچون شیخ طوسی،^{۱۱۶} علامه حلی،^{۱۱۷} ابن داود،^{۱۱۸} شیخ حسن،^{۱۱۹}

۱۱۳. البته باید اشاره کرد که رای مرحوم کلباسی صحیح نیست؛ چرا که نجاشی ذیل شرح حال جمیل بن دراج و ایوب بن نوح بن دراج بر امامی مذهب بودن نوح بن دراج صراحت دارد. نجاشی، ذیل عنوان ایوب بن نوح می نویسد: «ایوب بن نوح بن دراج النخعی... کثیر العبادة، ثقة فی روایاته، و أبوه نوح بن دراج کان قاضياً بالکوفه، و کان صحیح الاعتقاد، و أخوه جمیل بن دراج» (رجال النجاشی، ص ۱۰۲، ش ۲۵۴). عبارت نجاشی در شرح حال جمیل بن دراج چنین است: «و أخوه نوح بن دراج القاضی کان ایضاً من اصحابنا» (همان، ص ۱۲۶، ذیل ش ۳۲۸).

۱۱۴. صماء المقال، ج ۲، ص ۲۳.

۱۱۵. رجال النجاشی، ص ۱۳۵، ش ۳۲۶. میرزا حسین نوری با استدلال به ادله ای وی را شیعی می داند (خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۵). آیه الله خویی نیز احتمال می دهد که وی امامی مذهب بوده، لکن خود دلایل را که ذکر می کند، تام نمی داند (معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰). به عنوان نمونه دیگر می توان به طلحه بن زید اشاره کرد. نجاشی در کتاب خود از طلحه یاد کرده و به عامی مذهب بودن وی اشاره می کند (رجال النجاشی، ص ۲۰۷، ش ۵۵۰).

۱۱۶. الفهرست، ص ۱۱۶، ش ۲۴۲؛ رجال الطوسی، ص ۱۳۳، ش ۱۳۷۱.

ابن شهر آشوب،^{۱۲۰} تفرشی،^{۱۲۱} آیه‌الله بهبهانی^{۱۲۲} و دیگران وی را از روایان عامی مذهب برشمرده‌اند. سه اصل دیدگاه کسانی که بر این باورند که عدم ذکر مذهب راوی از سوی شیخ طوسی بر امامی مذهب بودن وی دلالت دارد، محل اشکال است؛ چراکه غایت معنای سخن شیخ در الرجال آن است که وی نام روایانی را که از یکی از امامان معصوم^{علیهم‌السلام} روایتی نقل نموده و یا معاصر یکی از این امامان بوده، لکن روایتی نقل نکرده‌اند، گردآورده است. حال، کجای این عبارت بر امامی مذهب بودن فرد تا زمانی که شیخ به فساد مذهب وی اشاره نکرده باشد، دلالت دارد؟^{۱۲۳}

اما در خصوص عبارت شیخ در الفهرست باید گفت که چنین برداشتی، با توجه به صدر عبارت، درست است، لکن ذیل عبارت بر این نکته صراحت دارد که او در این اثر، صاحبان مصنفات و اصول را از امامیه و دیگر مذاهب شیعه (شیعه در معنای عام) که تألیفاتی داشته‌اند، ذکر نموده است؛ لذا مجرد سکوت وی درباره مذهب صاحب کتاب، کاشف از امامی مذهب بودن وی نیست.^{۱۲۴}

ج. ذکر راوی در کتب شیعی

شاید بتوان گفت که این دلیل، مشابه دلیل پیشین است، اما به سبب عمومیت، جداگانه ذکر گردید. در این دیدگاه، ذکر نام فرد، منحصر در کتب فهرست‌نگار شیعه و آثار نجاشی، شیخ طوسی و یا ابن شهر آشوب نشده است، بلکه ذکر نام فرد در یکی از منابع و آثار شیعه بر امامی مذهب بودن وی کفایت می‌کند. تنها اندیشمندی که بر این باور است، فاضل جزایری در حاوی الاقوال است. وی می‌نویسد. آن اطلاق الاصحاب لذكر الرجل يقتضى كونه امامياً، فلا يحتاج الي التقييد بكونه من اصحابنا و شبهه، و لو صرح به كان تصريحاً بما علم من المادة. نعم، ربما يقع نادراً خلاف ذلك، ذلك و الحمل على ما ذكرناه عند الاطلاق مع عدم صارف متعين.^{۱۲۵}

با روشن شدن عدم صحت دلیل دوم، ناصحیح بودن این مدعا نیز آشکار می‌گردد؛ افزون بر آن که قرینه مقامی و شکننده است.

د. روایات

برخی نیز با تحلیل محتوای روایات سکونی بر این باورند که روایات منقول از طریق سکونی بر امامی مذهب بودن وی دلالت دارد؛ به عنوان نمونه در کتاب الکافی آمده است:

۱۱۷. خلاصة الاقوال، ص ۲۳۰، ش ۱.

۱۱۸. رجال ابن داود، ص ۲۲۲، ش ۱۶۰.

۱۱۹. التحرير الطائوسي، ص ۱۶۶، ش ۱۲۷.

۱۲۰. معالم العلماء، ص ۷۹، ش ۲۸۰.

۱۲۱. نقد الرجال، ج ۲، ص ۱۳۴، ش ۱۵۹۱.

۱۲۲. تعليقة على منهج المقال، ص ۱۵۲.

۱۲۳. سماء المقال، ج ۲، ص ۲۲.

۱۲۴. همان.

۱۲۵. حاوی الاقوال، ج ۲، ص ۱۰۷، فایده چهارم، به نقل از: الرسائل الرجالية، ج ۳، ص ۲۰۲. کلیبای این سخن را نپذیرفته است.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سئل كيف أصنع اذا خرجت مع الجنائزة، أمشي أمامها أو خلفها أو عن يمينها أو عن شمالها؟ فقال: ان كان مخالفاً فلا تمش أمامه، فان ملائكة العذاب يستقبلونه بألوان العذاب. ^{۱۲۶}

وجه استدلال به چنین روایاتی آن است که نقل این مضامین - که با مذهب اهل سنت در تضاد است - تنها از سوی راوی امامی مذهب قابل تصویر است، نه یک راوی با عقاید و تفکرات اهل سنت. ^{۱۲۷}

۳. توثیق و تضعیف

از جمله مهم‌ترین مباحث در بررسی یک راوی، موضوع توثیق یا تضعیف و میزان اعتبار روایات اوست. سخن درباره توثیق و یا تضعیف سکونی، همچون مذهب وی مختلف است؛ گروهی وی را ضعیف دانسته و عده‌ای دیگر به توثیق وی نظر داده‌اند. در این بخش، ضمن بررسی دلایل هر گروه، به ذکر نام صاحبان هر رأی نیز خواهیم پرداخت.

الف. تضعیف سکونی

آنچه درباره میزان اعتبار روایات سکونی مطرح است، آن‌که وی در تقسیم‌بندی راویان ضعیف قرار می‌گیرد. برخی بر این باورند که ضعف سکونی، به روشنی، در کلام شیخ صدوق علیه السلام منعکس شده است. شیخ صدوق ذیل روایتی منقول از سکونی در باب میراث مجوس می‌نویسد:

من أنه لا أفتي بما ينفرد به السكوني بروايته. ^{۱۲۸}

همچنین باید اشاره کرد که شیخ صدوق در باب نماز جماعت، در مقام بیان حکم فقهی، به روایتی که سکونی در نقل آن منفرد است، استناد نموده است. ^{۱۲۹}

محقق حلّی (م ۶۷۶ق) نیز با پذیرش این دیدگاه می‌نویسد:

ولا تعويل على ما رواه الشيخ، عن السكوني، لأن روايتها ضعيفة. ^{۱۳۰}

البته باید توجه داشت که محقق حلّی سکونی را، در مواردی، فردی عامی مذهب و ثقه معرفی نموده است. ^{۱۳۱}

۱۲۶. الکافی، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۷.

۱۲۷. سماء المقال، ج ۱، ص ۲۹.

۱۲۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۴۴، ذیل ح ۵۷۴۵.

۱۲۹. همان، ج ۱، ص ۳۸۰، ح ۱۱۱۶ و نیز ر.ک: مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۱۵.

۱۳۰. النهایة و نکها، ج ۲، ص ۲۰۴ به نقل از: سماء المقال، ج ۲، ص ۳۱. همچنین ایشان در کتاب المعیتر می‌نویسد: «و هذا السكوني ضعيف، لكن روايته حسنة» (المعیتر، ج ۱، ص ۳۷۶ و ج ۱، ص ۴۳۷ و ج ۲، ص ۶۹۲ و نیز شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۰۰۱، ۱۰۳۸ و ۱۰۵۱).

۱۳۱. المعیتر، ج ۱، ص ۲۵۲.

شبهه بدین سخن از علامه حلی (م ۷۲۶ق) نیز آمده است.^{۱۳۲} باور فاضل آبی،^{۱۳۳} شهید ثانی،^{۱۳۴} محقق کرکی،^{۱۳۵} شیخ حسن صاحب معالم،^{۱۳۶} سید محمد عاملی،^{۱۳۷} محقق اردبیلی،^{۱۳۸} محقق سبزواری^{۱۳۹} و فاضل خواجه‌بوی^{۱۴۰} نیز بر ضعف سکونی استوار است.

ادله تضعیف سکونی

همان‌طور که بیان گردید، عده‌ای از اندیشمندان به تضعیف سکونی حکم داده‌اند. می‌توان ادله ایشان را در موارد ذیل عنوان نمود:

۱. شرط عمل به خبر موثق، در صورتی که عمل بدان را بپذیریم، آن است که راوی عامی مذهب ثقه باشد. راه ثبوت وثاقت راوی، غالباً از طریق توثیق عالمان رجالی است، حال آن‌که می‌دانیم هیچ‌یک از رجالیان در آثار خود، نه تنها سکونی را توثیق نکرده‌اند، بلکه هیچ اشاره‌ای به حال رجالی وی نیز نکرده‌اند.^{۱۴۱} هرچند این نکته برای حکم به ضعف وی کافی نیست، اما برای تضعیف روایات وی کفایت می‌کند؛ چرا که وثاقت وی ثابت نشده است تا بتوان در مقام عمل اخذ به روایات وی نمود.

۱۳۲. منتهی المطلب، ج ۳، ص ۶۴. ایشان در آثار دیگر خود نیز سکونی را تضعیف می‌نمایند (تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۱۷ و ج ۵، ص ۶۰۶؛ تذکره الفقهاء، ج ۱۰، ص ۲۲۵).

۱۳۳. کشف الرموز، ج ۲، ص ۴۸۵ و ۶۶۳ و ۶۸۱.

۱۳۴. شهید ثانی در کتاب الجهاد می‌نویسد: «و الروایة ضعیفة السند بالسکونی» (الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۹۳) و در باب میراث مجوس می‌نویسد: «و أمّا أخبار الشیخ فعمدتها خبره السکونی، و أمره واضح» (همان، ج ۸، ص ۲۲۳). همو در ابتدای کتاب دیات می‌گوید: «والخبر سکونی و هو فی غایة التضعیف» (همان، ج ۱۰، ص ۱۱۰). او همچنین در کتاب دیگر خود، المسالک، به هنگام سخن از انفاذ القاضی حکم غیره می‌نویسد: «و مرجع الحجة إلى أمرین، أحدهما، ضعف السند، نظر إلى أن طلحة بن زید بتری، و قال الشیخ فی الفهرست و النجاشی، إنه عامی و السکونی عامی أيضاً، مشهور الحال، مع أنه لم ینص أحد من الأصحاب فیهما علی توثیق و لا مدح، مضافاً إلى فساد العقیده فلا یعتد بروایتها» (مسالک الأنهار، ج ۱۴، ص ۱۱۳). وی همچنین در باب بیان حد سارق، پس از ذکر روایتی از محمد بن قیس و سکونی می‌نویسد: «و حال الثانية واضح بالسکونی» (همان، ج ۱۴، ص ۴۸۳). برای موارد بیشتر ر.ک: الروضة البهیة، ج ۱۰، ص ۱۱۲ و ۱۵۴ و ۲۵۳.

۱۳۵. جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۰۶ و ۵۰۴.

۱۳۶. وی می‌نویسد: «و لم أقف علی دلیل یدل علی ثبوت الحکم بالخصوص سوی حدیثین رواهما الشیخان فی الکافی و التهذیب، أحدهما، روایة السکونی، و الآخر، روایة زکریا بن آدم، و کلنا الروایتین ضعیفان». (به نقل از صماه المقال، ج ۲، ص ۳۱).

۱۳۷. مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۱۲، ۱۸۱ و ۲۴۱ و ج ۳، ص ۲۷۶ و ج ۴، ص ۳۳۳، ۳۴۹ و ۳۷۲ و ج ۵، ص ۳۸۸ و ج ۶، ص ۱۶۲ و ج ۷، ص ۲۶۶. باین همه، مؤلف به روایات سکونی به عنوان مؤید و یاد در باب آداب و مستحبات استناد جسته است؛ به عنوان نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۷۷ و ج ۲، ص ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۷۹ و ج ۴، ص ۱۵۰، ۱۶۴ و ج ۸، ص ۳۲ و ۳۸۳.

۱۳۸. ایشان روایات سکونی را نه تنها صحیح ندانسته، بلکه موثق نیز نمی‌داند (مجمع الفائدة، ج ۳، ص ۳۸۹ و ج ۸، ص ۲۴۵ و ج ۱۲، ص ۲۱۳ و ج ۱۴، ص ۹۶).

۱۳۹. ذخیره المعاد، ص ۷۴، ۹۸، ۹۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۵۶، ۲۵۹، ۲۷۳. او نیز همچون سید محمد عاملی از روایات سکونی به عنوان مؤید و در باب آداب و مستحبات سود برده است؛ به عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۴۲، ۵۳، ۸۱، ۹۶، ۱۴۶، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۵، ۳۳۶ و ۳۳۷ و موارد دیگر.

۱۴۰. الفوائد الرجالیة، خواجه‌بوی، ص ۲۴۰.

۱۴۱. در اصطلاح از چنین راوی با وصف «مهمل» یاد می‌شود.

۲. باید اشاره کرد که نه تنها رجالیان شیعه سکونی را در آثار خود تضعیف نکرده‌اند، بلکه - چنان‌که سید بحر العلوم در رجال خود نقل می‌کند - بسیاری از عالمان رجالی اهل سنت، همچون مزنی، دارقطنی، ذهبی و ابن حجر نیز حکم به تضعیف سکونی داده‌اند. مزنی (م ۷۳۲ق) درباره سکونی می‌نویسد:

اسماعیل بن مسلم السکونی ابوالحسن ابی‌زیاد الشامی، سکن خراسان، ... و هو من الضعفاء المتروکین. ۱۴۲

ابن‌حبان نیز درباره وی می‌نویسد:

اسماعیل بن ابی‌زیاد شیخ یروی المراسیل، روی عنه شعیب ابن‌معمون. ۱۴۳

۳. سخن مشهور درباره مذهب سکونی آن است که وی از جمله راویان عامی مذهب است، و همین فساد مذهب و فسق او در تضعیف وی با استناد به آیه کریمه نبأ^{۱۴۴} کفایت می‌کند، و چه فسقی بالاتر از عدم ایمان.

۴. دلیل دیگری که در این مقام بدان استناد شده است، سخن شیخ صدوق مبنی بر عدم استناد در فتوا به روایات سکونی است؛ چنان‌که پیش‌تر از او نقل شد که وی ذیل روایتی منقول از سکونی در باب میراث مجوس می‌نویسد:

من أنه لا أفتی بما ینفرد به السکونی بروایتہ. ۱۴۵

آیه‌الله خوئی در این باره معتقد است که عبارت فوق بر عدم توثیق سکونی دلالت نداشته، بلکه به عدم اثبات وثاقت او نزد شیخ صدوق اشاره دارد. ۱۴۶ البته همان‌جا اشاره به این نکته گذشت که شیخ صدوق در باب نماز جماعت در مقام بیان حکم فقهی، به روایتی که سکونی در نقل آن منفرد است، استدلال کرده است. ۱۴۷

۵. کلام ابن‌غضائری دلیل دیگری است که در تضعیف سکونی بدان استناد شده است. علامه حلی ذیل ترجمه جابر بن یزید جعفی در خلاصة الاقوال سخن ابن‌غضائری مبنی بر ضعف سکونی را نقل می‌کند. ۱۴۸

دلایل مذکور از سوی اندیشمندان و عالمان بسیاری مورد نقادی و اشکال واقع شده است.

۱۴۲. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۰۶، ش ۴۸۶، ابن حجر می‌نویسد: «قاضی الموصل متروک کذبوه من الثانية» (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۹۴، ش ۴۴۷).

۱۴۳. الفقات، ج ۶، ص ۳۹.

۱۴۴. سورة حجرات، آیه ۶.

۱۴۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۴۴، ذیل ح ۵۷۴۵.

۱۴۶. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۳.

۱۴۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۰، ح ۱۱۱۶ و نیز رک: مستدرک علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۱۵.

۱۴۸. خلاصة الاقوال، ص ۹۴، ش ۲.

در اینجا رد سه دلیل نخست را از کتاب سماء المقال بیان کرده و اشکالات ادله دیگر را از دیگران نقل می‌کنیم:

رد دلیل ۱: ابوالمعالی کلباسی در پاسخ به دلیل نخست باورمندان ضعف سکونی می‌گوید که هرچند رجالیان و عالمان امامی سکونی را در آثار خود توثیق نکرده‌اند، لکن شواهد دال بر وثاقت وی واضح و آشکار است؛ از جمله این شواهد، می‌توان به نقل روایت ابراهیم بن هاشم از سکونی به واسطه نوفلی اشاره کرد؛ به گونه‌ای که نقل ابراهیم بن هاشم از نوفلی دلیل بر وثاقت وی و بالتبع، نقل نوفلی از سکونی دال بر توثیق اوست.

ایشان ادامه می‌دهد که از دیگر شواهد موجود بر توثیق سکونی می‌توان به حضور وی در طرق شیخ طوسی با وجود بزرگانی همچون ابن‌ابی‌جید، ابن‌ولید، صفار، ابراهیم بن هاشم در یکی از طرق و ابن‌غضائری، علی بن ابراهیم و پدرش در طریق دیگر اشاره نمود. ایشان، در ادامه، تصریح بزرگانی همچون محقق حلّی، کلام منقول از شیخ طوسی، سخن سید بحرالعلوم، عبارت شیخ ابوعلی حایری و میرداماد را به وثاقت سکونی از دیگر شواهد بر توثیق سکونی است. ۱۴۹

لازم به ذکر است که استدلال مرحوم کلباسی خالی از اشکال نیست؛ چرا که وثاقت ابراهیم بن هاشم خود محل اختلاف بوده و نقل روایت او از یک راوی نمی‌تواند دلیل بر توثیق و جلال آن راوی باشد. جایگزین استدلال فوق می‌توان به اجماع عالمان شیعه در عمل به روایات سکونی اشاره کرد که شیخ طوسی از آن سخن گفته است. از آنجا که بیشتر روایات سکونی با سند «ابراهیم بن هاشم، از نوفلی، از سکونی» نقل شده است، لذا می‌توان گفت که اجماع مذکور تمام سند را در برمی‌گیرد، چنان‌که آیه‌الله خویی این مطلب را پذیرفته و از روایات سکونی با عنوان «معتبر» یاد می‌کند. ۱۵۰

تصحیح سند روایتی که شیخ کلینی در باب سُحت نقل می‌کند، ۱۵۱ توسط فخرالمحققین حلّی ۱۵۲ و به پیروی از او، ابن‌ابی‌جمهور ۱۵۳ شاهد اعتبار روایات سکونی است.

رد دلیل ۲: عدم تضعیف سکونی از سوی نجاشی، شیخ طوسی و ابن‌شهر آشوب، بویژه از سوی نجاشی که آگاه به حال رجال و مثبت در سخن و خیره اوصاف رجال است، خود موجب ضعف در تضعیف سکونی است؛ بلکه می‌توان گفت که سخن به متروک بودن سکونی به سبب اشتها وی میان راویان، سست و بی‌پایه است. ۱۵۴

۱۴۹. سماء المقال، ج ۲، ص ۳۶.

۱۵۰. مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۲۴، ۵۶، ۷۷، ۸۰، ۹۵، ۱۱۶، ۱۸۶، ۲۶۳، ۳۲۸ و ج ۲، ص ۱۵، ۱۲۳، ۲۱۹، ۲۶۸، ۲۲۹.

۱۵۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۶، ح ۲.

۱۵۲. ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۳.

۱۵۳. به نقل از: سماء المقال، ج ۲، ص ۳۳.

۱۵۴. همان، ج ۲، ص ۳۷ و ۳۸.

رد دلیل ۳: مرحوم کلباسی در پاسخ به دلیل سوم می‌نویسد که این دلیل در تضعیف سکونی بر این نکته استوار است که معنای «فسق» را در آیه نبا به مفهوم متبادر نزد متشرعه بدانیم. بر این اساس است که بدین آیه در عدم حجیت خبر موثق استدلال شده است؛ حال آن‌که در جای خود، در مباحث اصولی متذکر شدیم که «فسق» در این آیه در معنایی جز معنای اصطلاحی آن استعمال شده است. ۱۵۵

رد دلیل ۴: باید متذکر شد که آیه‌الله خویی سخن شیخ صدوق را دال بر ضعف و عدم وثاقت سکونی نمی‌داند؛ چرا که معتقد است عدم فتوای شیخ بر اساس روایات سکونی می‌تواند به سبب عامی مذهب بودن وی و عدم اثبات وثاقت وی نزد شیخ بوده باشد. ۱۵۶

رد دلیل ۵: آیه‌الله خویی در رد این دلیل می‌نویسد که اولاً این عبارت منقول از ابن‌غضایری در نسخه قهپایی از کتاب وی موجود نیست، لذا ممکن است که علامه حلی از دیگر کتاب ابن‌غضایری این سخن را حکایت کرده باشد. ثانیاً ممکن است تضعیف سکونی از سوی ابن‌غضایری به سبب عامی مذهب بودن وی باشد، که در این صورت، چنین تضعیفی ضعف در مذهب خواهد بود و نه ضعف در روایت.

دیگر آن‌که ممکن است مقصود ابن‌غضایری از سکونی، راوی دیگری جز اسماعیل بن ابی‌زیاد باشد؛ راویانی همچون اسماعیل بن مهران - که ابن‌غضایری وی را در جای خود تضعیف می‌کند -، محبوب بن حسان و یا مهران بن محمد بن ابی‌نصر که همگی ملقب به «سکونی» هستند. مورد آخر، آن است که در صورت پذیرش وجود تضعیف سکونی در کتاب منسوب به ابن‌غضایری، باید گفت که صرف وجود در این کتاب، به سبب عدم ثبوت انتساب این اثر به ابن‌غضایری اثری ندارد. ۱۵۷

ب. توثیق سکونی و ادله آن
در مقابل معتقدان به ضعف سکونی، گروهی دیگر حکم به توثیق سکونی داده‌اند. محقق حلی در کتاب المسائل الغریبة می‌نویسد:

ان السکونی من ثقات الرواة وان کتب الاصحاب مملوءة من الفتاوی المستندة الی نقله. ۱۵۸

فخر المحققین حلی نیز سند حدیثی را که سکونی در آن قرار دارد، موثق دانسته ۱۵۹

۱۵۵. همان، ج ۲، ص ۳۶-۴۲.

۱۵۶. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۳.

۱۵۷. همان، ج ۴، ص ۲۳.

۱۵۸. به نقل از الفوائد الرجالية بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۲۳. وی در جای دیگر می‌گوید: «قوله، الروایة مستندة الی السکونی، و هو عامی.

قلنا: هو وإن كان عامياً فهو من ثقات الرواة» (الرسائل التسع، ص ۶۴ و ۶۵). محقق حلی در کتاب دیگر خود می‌نویسد:

«والسکونی عامی، لکنه ثقة» (المعتبر، ج ۱، ص ۲۵۲).

۱۵۹. ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۳.

و ابن ابی جمهور نیز در کتاب درر اللثالی از وی تبعیت کرده است.^{۱۶۰} این خود توثیق سکونی از سوی ایشان را نشان می‌دهد. از شیخ محمد بن حسن ابن زین الدین (م ۱۰۳۰ق)،^{۱۶۱} میرداماد،^{۱۶۲} شیخ ابوعلی حایری،^{۱۶۳} سید علی طباطبایی^{۱۶۴} و ابوالمعالی کلباسی^{۱۶۵} نیز می‌توان به عنوان معتقدان دیگر توثیق سکونی یاد کرد.

میرزای نوری این دلایل را، به طور کامل، در خاتمة المستدرک آورده و بحث کرده است. ایشان در این باره می‌نویسد.

اما در مورد سکونی باید گفت که احادیث منقول از او یا صحیح است و یا موثق، و ضعف وی - که شهرت یافته است؛ آن سان که سید بحر العلوم نیز بدان اشاره دارد - از جمله مشهوراتی است که هیچ مبنای صحیحی ندارد؛ چرا که ما در میان منابع رجالی هیچ سخنی که در قرح وی نقل شده باشد نیافتیم، جز آن که نسبت عامی مذهب بودن را به وی داده‌اند و باید گفت که عامی مذهب بودن سکونی منافی وثاقت او نیست.^{۱۶۶}

ما در اینجا ادله ارائه شده در توثیق سکونی را از وی نقل می‌کنیم:^{۱۶۷}

۱. مهم‌ترین دلیل بر توثیق سکونی سخن طوسی در کتاب عدة الاصول است:

بر اساس آنچه گفتیم، طایفه شیعه به اخبار حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج، سکونی و دیگر راویان عامی مذهب مروی از امامان شیعه - که عالمان آنها را منکر ندانسته و خبر مخالفی با آن نیز وجود ندارد - عمل کرده‌اند.^{۱۶۸}

۲. سایر سخنان شیخ طوسی در آثار دیگرش، شاید مستند میرزای نوری سخن نقل شده شیخ طوسی توسط محقق حلّی باشد. محقق حلّی می‌نویسد که شیخ طوسی در موارد متعددی از آثار خود، به اتفاق نظر امامیه بر عمل به مرویات سکونی و عمار و دیگر ثقات اتفاق نظر اشاره دارد^{۱۶۹} که با وجود شهرت در صداقت و راستگویی این راویان، دیگر مذهب موجب قرح روایاتشان نمی‌گردد. محقق حلّی، در ادامه، اشاره دارد که آثار فقهی عالمان شیعه نیز مملو از فتاوی مستند به روایات این

۱۶۰. به نقل از: سماء المقال، ج ۲، ص ۳۳. ابن ابی جمهور همچنین در کتاب دیگر خود روایتی از سکونی را موثق دانسته است: «و روی السکونی فی الموثق عن الصادق علیه السلام انه سئل عن رجل یوصی بیه من ماله؟ فقال: السهم واحد من ثمانية (ر. ک: الکافی، ج ۷، ص ۴۱، ح ۱)» (عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۲۷۶، ح ۲۶).

۱۶۱. به نقل از: منهج المقال، ج ۲، ص ۳۰۷.

۱۶۲. الرواضح السماویة، ص ۱۱۵.

۱۶۳. منتهی المقال، ج ۱، ص ۴۴.

۱۶۴. ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

۱۶۵. الرسائل الرجالیة، ج ۴، ص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ سماء المقال، ج ۲، ص ۳۴.

۱۶۶. خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۱۶۷. این دلایل را ر. ک: خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۶۱-۱۶۹.

۱۶۸. العدة، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۱۶۹. این عبارت ناظر به همان سخن مشهور شیخ طوسی در العدة است (العدة، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰).

قبیل راویان است، که استناد به این مرویات باید طبق همان اجماع امامیه بوده باشد.^{۱۷۰}

۳. سخن محقق حلّی، صاحب کتاب الشرائع در اثر دیگرش المسائل الغریبة است. وی در ذیل روایت نبوی «الماء یطہر و لا یطہر»^{۱۷۱} - که راوی آن سکونی است - می‌نویسد:

ان السکونی من ثقات الرواة، وان کتب الاصحاب مملوءة من الفتاوی المستندة الی نقله.^{۱۷۲}

سخن میرزای نوری به نقل از محقق حلّی - که در بالا گذشت - خود می‌تواند مؤید این عبارت باشد.

۴. تصحیح روایت سکونی از سوی شیخ طوسی استناد دیگر میرزای نوری در حکم به توثیق سکونی است. شیخ طوسی در کتاب النہایة در باب حکم میراث فرد مجوسی دیدگاهی را عنوان کرده و آن را مستدل به روایتی می‌کند که خود در اثر دیگرش، تہذیب الاحکام نقل کرده است. با مراجعه به کتاب تہذیب الاحکام می‌بینیم که شیخ طوسی در این بحث، تنها یک روایت، آن هم به نقل از سکونی آورده است.^{۱۷۳} عمل بدین روایت متفرد سکونی در صورتی ممکن است که این روایت صحیح باشد؛ چنان‌که سید بحرالعلوم از این روایت با وصف «الروایة الصحیحة» یاد می‌کند.^{۱۷۴}

شایسته ذکر است که عبارت «الروایة الصحیحة» در کتاب موجود النہایة یافت نشد، لذا این بحث باید اختلاف نسخه بوده باشد که کسی جز سید بحرالعلوم از آن یاد نمی‌کند. عبارت شیخ در این باره چنین است:

وقال قوم: انهم یورثون من الجهتین معاً، سواء کان مما یجوز فی شریعة الاسلام، أو لا یجوز، و هذا القول عندی هو المعتمد علیہ و به تشهد الروایات ... مع أنه قد رویت الروایة الصریحة، و قد اوردناها فی کتاب تہذیب الاحکام، فانهم یورثون من الجهتین جمیعاً.^{۱۷۵}

۵. کلام محقق حلّی در کتاب المعتبّر در باب خون نفاس است. ایشان پس از نقل روایتی از سکونی می‌نویسد:

والسکونی عامی لکنه ثقة.^{۱۷۶}

۶. سخن ابن‌ادریس در کتاب السرائر دلیل دیگری در توثیق سکونی است. وی که از جمله مخالفان سرسخت شیخ طوسی در عمل به روایات سکونی است، پس از پذیرش جواز عمل به اخبار

۱۷۰. الرسائل التسع، ص ۶۴ و ۶۵. آیه‌الله رضا استادی، محقق کتاب الرسائل التسع در پاورقی این مطلب می‌نویسد: «الذی یظہر من هذه العبارة أن الشیخ الطوسی صرح بقبول روایة السکونی فی غیر هذه الامور ایضاً و لکن لم تقف الی الآن الاعلی عبارتہ فی المدة و قد نقلناها فی بعض التعالیق الماضية، فراجع» (همان، ص ۶۴، پاورقی ش ۲۲).

۱۷۱. الکافی، ج ۳، ص ۱، ح ۱؛ تہذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۶۱۸.

۱۷۲. به نقل از: الفوائد الرجالیة بحرالعلوم، ج ۲، ص ۱۲۳.

۱۷۳. تہذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۶۴، ح ۱۲۹۹.

۱۷۴. الفوائد الرجالیة بحرالعلوم، ج ۲، ص ۱۲۵.

۱۷۵. النہایة، ص ۶۸۳ و ۶۸۴.

۱۷۶. المعتبّر، ج ۱، ص ۲۵۲.

أحد، می نویسد:

اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی ... او بی‌تردید، عامی مذهب است و شیخ طوسی نیز همین را باور داشته است. شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود آورده است که سکونی کتابی داشته که در زمره اصول به شمار می‌رفته است. این کتاب را من به خط خود از نسخه‌ای به خط ابن‌اشناس بزاز - که آن را بر شیخ طوسی قرائت کرده بود - استنساخ کردم. بر روی این نسخه خط خود شیخ طوسی دال بر اجازه و سماع آن برای فرزندش ابوعلی و گروهی دیگر دیده می‌شود.^{۱۷۷}

میرزا حسین نوری بر این باور است که از این سخن چند نکته می‌توان استفاده کرد: نخست آن‌که کتاب سکونی از جمله اصول بوده و بنابر آنچه مشهور است، این کتاب میان اندیشمندان متقدم و متأخر مورد اعتماد بوده است؛ چنان‌که از عبارات ابن‌ادریس در توصیف این اثر و چگونگی عمل راویان و فتوا دهندگان به آن برمی‌آید.

نکته دیگر آن است که این اصل در طبقه شیخ و پیشینیان نه تنها موجود بوده، بلکه متداول و شایع نیز بوده است؛ چرا که آن را از مشایخ خود سماع کرده و بر آنها قرائت می‌نموده‌اند و آنچه را از سکونی نقل کرده و در کتب خود ذکر می‌کردند، از این کتاب اخذ می‌نمودند. در چنین مواردی، بنابر عدم نیاز به اجازه و نظایر آن در مورد چنین کتبی، هیچ نیازی به بحث درباره‌ی حال و وسایط نقل وجود ندارد، که بنابرین عدم نیاز، می‌توان وثاقت نوفلی تا پایان سلسله طرق شیخ به این اصل را دریافت.^{۱۷۸}

شایسته ذکر است که استدلال مذکور، مبتنی بر توثیق صاحبان اصول است. بنابر سخن برخی همچون علامه مجلسی و پدرش محمد تقی مجلسی و شیخ سلیمان ماحوزی، داشتن «کتاب» یا «اصل» نشانه حسن صاحب آن و سبب مدح اوست.^{۱۷۹} اما بسیاری همچون شیخ مفید، محمد بن اسماعیل مازندرانی، ملاعلی کنی و آیه‌الله خویی این دیدگاه را نپذیرفته‌اند.^{۱۸۰}

۷. روایت راویان بزرگی همچون برخی از اصحاب اجماع، مانند عبدالله بن مغیره، فضالة بن ایوب، عبدالله بن بکیر و جمیل بن دراج از سکونی دلیل دیگری بر وثاقت اوست. این چهار تن از راویان اصحاب اجماع بوده که روایت ایشان از یک راوی اماره‌ای بر وثاقت اوست؛ چنان‌که از سید علی طباطبایی نقل شده است.^{۱۸۱}

افزون بر ایشان، راویان بسیاری دیگر نیز، همانند عباس بن معروف، هارون بن جهم، محمد بن عیسی، ابوالجهم بکیر بن أعین و ثقة جلیل سلیمان بن جعفر، به نقل از سکونی پرداخته‌اند.^{۱۸۲}

۱۷۷. السرازمی، ج ۳، ص ۲۸۹.

۱۷۸. خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۶۳.

۱۷۹. الفوائد الرجالية بهبهانی، ص ۳۵؛ بلغة المحدثین، ص ۳۴۴؛ باورقی ش ۳.

۱۸۰. توهیح المقال، ص ۲۳۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴.

۱۸۱. به نقل از: خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۶۴.

۱۸۲. به نقل از: همان، ج ۴، ص ۱۶۵.

۸. نظر فخرالدین حلی (م ۷۷۰ق) در حکم به توثیق سندی که سکونی نیز در آن واقع شده است. ۱۸۳

۹. میرزای نوری مشارکت سکونی را با امام کاظم علیه السلام در اخذ حدیث از امام صادق علیه السلام مستندی دیگر دال بر توثیق سکونی عنوان می‌کند. ایشان می‌نویسد که در بحث درباره جعفریات گفته آمد که بسیاری از متون این احادیث در کتب اربعه حدیثی به سند نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام موجود است. ۱۸۴ او بر این باور است که این نکته نشان از آن دارد که سکونی در مجلسی که امام علیه السلام سنت جدّ خود پیامبر صلی الله علیه و آله را برای فرزند بزرگوارشان امام کاظم علیه السلام نقل کردند، حضور داشته و در اخذ این روایات مشارک امام کاظم علیه السلام بوده است. او ادامه می‌دهد که این خود دلیلی بر علو مقام و شأن رفیع سکونی نزد امام صادق علیه السلام است.

علاوه بر دلایل فوق، دیگران نیز به ادله دیگری در توثیق و یا دست‌کم پذیرش روایات سکونی اشاره کرده‌اند که در ادامه ادله میرزای نوری آنها را ذکر می‌کنیم.

۱۰. عدم وجود قدح از سوی شیخ طوسی و تمامی اندیشمندان امامی، حتی آنان که سکونی را عامی‌مذهب می‌دانند، دلیل دیگری است که در توثیق سکونی از سوی میرزا محمد استرآباید بیان شده است. وی می‌نویسد:

فظهر عدم قدح من الشيخ و لا جمع الإمامية - المجمعۃ عل العمل بما یرویه السکونی - و لا المحقق و لا القادحین فی السکونی بالعامة بالنسبة إلیه، بل یکفی الکل قبول قوله و روايته، فتأمل. ۱۸۵

۱۱. آیه‌الله وحید بهبهانی کثرت روایت و بیان حکم و فتوا بر اساس روایات یک راوی را از جمله امارات مدح و توثیق و قبول روایت وی برشمرده و سکونی را از بهترین مصادیق این مطلب ذکر می‌کند. ایشان همچنین روایت راویان اجماع را از سکونی مؤید سخن خود می‌داند. ۱۸۶ ایشان در ادامه، اتفاق نظر عالمان شیعی در عمل به روایت راوی عامی، همانند آنچه را شیخ طوسی در العدة آورده است، از دیگر امارات توثیق و قبول روایات راوی برمی‌شمارد. ۱۸۷

۱۲. یکی از معاصران با بیان سخن مشهور در ضعف سکونی، کثرت روایت وی را - که بیشتر آنها نزد عالمان دینی تلقی به قبول شده و گاه بر روایات اجلا ترجیح داده شده است - دلیل دیگری بر توثیق و اعتماد به روایت وی عنوان می‌کند. ۱۸۸

۱۸۳. ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۳.

۱۸۴. ر. ک: خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۳۷.

۱۸۵. منهج المقال، ج ۲، ص ۳۰۸.

۱۸۶. تعلیقة علی منهج المقال، ص ۲۷.

۱۸۷. همان، ص ۳۱.

۱۸۸. فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۲۲۹. تلقی به قبول روایات سکونی از سوی عالمان شیعه نکته‌ای است که آیه‌الله سید علی طباطبایی نیز

۱۳. آیه‌الله خویی^ع سکونی را به سبب وقوع در طریق ابن قولویه توثیق می‌کند.^{۱۸۹} می‌دانیم که ایشان به توثیق عام راویان واقع در سلسله طریق ابن قولویه در کامل الزیارات معتقد است.^{۱۹۰}

۱۴. آیه‌الله نمازی شاهرودی معتقد است که توثیق سکونی از طریق توثیق عام «شیخ اجازه بودن» قابل بیان است. ایشان پس از آن که کلام آیه‌الله خویی را در توثیق سکونی نقل می‌کند، می‌نویسد:

و قد وثَّقه العلامة الخوئی لوقوعه فی طریق ابن قولویه القمی، لکنَّنا لا نحتاج إلى توثیقه، لكونه من شیوخ إجازة کتاب الغیر، كما أوضحنا فی کتابنا الأعلام الهادیة فی إعتبار الكتب الأربعة.^{۱۹۱}

ابوالهدی کلباسی اشکالاتی را به دلایل ارائه شده از سوی میرزا حسین نوری وارد کرده است که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌شود:^{۱۹۲}

۱. آنچه میرزای نوری از بسیاری همچون سید بحرالعلوم نقل می‌کند که اشتهاار سکونی به ضعف، هیچ بنیان و اساسی ندارد و ممکن است سبب ضعف وی تنها عامی مذهب بودن وی باشد، نه تنها هیچ تصریحی بدان نشده است، بلکه از کتاب السرائر^{۱۹۳} عدم اختلافی بودن ضعف سکونی نقل گردید. افزون بر این، سخن گروهی از رجالیان اهل سنت مبنی بر ضعف سکونی نقل گردید.

۲. مرجع سخن در دلایل اول، دوم و چهارم یکسان است؛ چرا که تمام این ادله به کلام شیخ طوسی بازگشت می‌کند و می‌دانیم که تعدد کلام یک شخص، در موارد مختلف، هیچ‌گاه تعدد ادله را به همراه ندارد؛ به عنوان مثال، اگر یک راوی از سوی یک رجالی در دو جای مختلف توثیق شود، آیا می‌توان معتقد به تعدد توثیق شد یا توثیق یکی است و مصادیق متعدد؟! از همی روست که شیخ حسن، صاحب معالم، توثیق یک راوی از سوی نجاشی و علامه حلّی را تعدد توثیق نمی‌داند؛ چرا که معتقد است مرجع اعتقاد علامه حلّی همان سخن نجاشی است.

افزون بر این، دلیل دوم - که توثیق سکونی را از سوی شیخ طوسی در مواضعی از کتب وی نیز عنوان می‌کند - و محقق حلّی نیز بدان توجه داده است، ناصحیح است؛ چرا که ثبوت این نسبت به جز در کتاب العدة جای تأمل دارد.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت که دلیل سوم و پنجم نیز به عنوان دلیل خاص قابل طرح نیست؛ چرا که این دو دلیل نیز به کلام محقق حلّی بازگشت می‌کند. از این رو، باید اشاره کرد که پنج دلیل نخست، به یک دلیل، آن هم سخن شیخ طوسی در العدة بازمی‌گردد.

﴿ بدان اشاره کرده و می‌نویسد: «ولیس فی سنده سوی السکونی، المجمع علی قبول روایاته...» (ریاض المسائل، ج ۸، ص ۲۰۰).

۱۸۹. به نقل از: مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۱۳.

۱۹۰. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۰.

۱۹۱. مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۱۳.

۱۹۲. سماء المقال، ج ۲، ص ۴۶-۴۹.

۱۹۳. السرائر، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳. عبارت شیخ طوسی در کتاب النهایة با اختلاف نقل شده است؛ در غالب نسخه‌ها بدون وصف تصحیح، یعنی «قد وردت الروایة الصریحة» و در سایر نسخ به صورت «الصحیحة» آمده است. بنابر دو احتمال فوق، باید گفت:

اولاً: اگر در عبارت کتاب النهایة توصیف روایت سکونی به صحت وجود نداشته باشد، این سؤال در ذهن نقش می‌بندد که چرا در منابع به جای کتاب التهذیب از کتاب النهایة شاهد آورده شده است. به دیگر سخن، چه خصوصیتی در نقل از النهایة وجود داشته است که به نقل وی استناد شده است؟! ثانیاً: اما اگر نسخه «الصحیحة» درست باشد و مقصود از صحت نیز وثاقت راویان در طریق باشد، آن‌گاه، دو اشکال نمایان خواهد آمد؛ نخست آن‌که تناقض در نظر شیخ به وجود می‌آید و دیگر آن‌که هنگامی تصحیح روایت دلالت بر وثاقت سکونی دارد که صحت در معنای متأخرین باشد، حال آن‌که صحت در اصطلاح قدما - که شیخ طوسی نیز از ایشان است - تنها بر اعتبار روایت بدون توثیق راوی دلالت دارد.

۴. استدلال به سخن محقق حلّی امکان ندارد؛ چرا که پیش‌تر گفته شد وی سکونی را در جای دیگر تضعیف می‌کند. شاید گفت شود که تضعیف او از باب مسلک وی در علم به روایت است که شهرت را جابر ضعف سند می‌داند، و اگر راوی ثقة باشد، تضعیف محقق حلّی به سبب عدم شهرت عمل به روایت است، نه ضعف داوری. این سخن نیز قابل پذیرش نیست؛ چرا که صراحت کلام محقق حلّی در ضعف خود سکونی نافی این احتمال است.

۵. سبب توثیق سکونی از سوی فخرالمحققین وجوهی بود که ذکر گردید و پیش‌تر ضعف استدلال به این وجوه روشن شد.

۶. درباره دلیل نهم نیز باید گفت که حضور راوی عامی مذهب در مجلس تحدیث امام صادق علیه السلام موضوع نادری نیست؛ چرا که موارد دیگری را می‌توان یافت که راوی از اهل سنت بوده و در عین حال، به روایت از امام علیه السلام می‌پردازد؛ به عنوان نمونه، نجاشی در ترجمه محمد بن میمون می‌نویسد که هرچند وی از راویان اهل سنت است، لکن روایاتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند؛ چنان‌که این سخن در مورد حفص و غیاث بن کلوب نیز صادق است.

ایشان در ادامه، تنها دلیل هفتم (روایت بزرگانی همچون راویان اصحاب اجماع از سکونی) را قابل استناد برای اثبات وثاقت سکونی برمی‌شمارد.

پس از بیان دلایل هر دو گروه مخالف و موافق وثاقت سکونی، در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که تمامی شواهد و قرائن موجود بر معتمد بودن او دلالت دارد. حال چنان‌که معنای لغوی واژه ثقة را پذیرفته و آن را قابل اعتماد بودن معنا کنیم، می‌توان به وثاقت سکونی حکم داد که در غیر این صورت، بر معتمد بودن او اکتفا می‌کنیم؛ چنان‌که توصیف روایات سکونی با عنوان «موثق»^{۱۹۴}

۱۹۴. ر. ک: تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۳۱، ۴۱۳؛ مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۴۱۴ و ج ۵، ص ۱۱۳؛ ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۴؛ المهذب

و «معتبر»^{۱۹۵} از سوی فقیهان و حدیث‌پژوهان شیعه و تلقی به قبول و عمل به مضمون احادیث وی^{۱۹۶} گواه این سخن است.

۴. آثار سکونی

نکته حایز اهمیت دیگر در شرح حال سکونی، تألیفات و آثاری است که به او نسبت داده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به کتابی اشاره کرد که به گفته برخی، از جمله اصول به شمار می‌رفته است. به نظر می‌رسد کتابی که نجاشی بر استاد خود احمد بن علی بن نوح بن نوح قرائت کرده^{۱۹۷} و شیخ طوسی از آن با عبارت «کتاب کبیر»^{۱۹۸} یاد می‌کند، همین کتاب است. ابن‌ادریس درباره آن می‌نویسد:

إسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی ... و له کتاب یعد فی الاصول، و هو عندی بخطی کتبتہ من خط ابن‌أشناس البزاز و قد قرئ علی شیخنا أبی جعفر، و علیہ خطہ إجازة و سماعاً لولده أبی علی، و لجماعة رجال غیره.^{۱۹۹}

مرحوم کلباسی می‌نویسد که شواهد متعددی در میان عبارات ابن‌ادریس حلی دلال بر اعتبار این کتاب وجود دارد؛ از آن جمله می‌توان به استنساخ کتاب توسط ابن‌ادریس و همچنین قرائت آن بر شیخ طوسی و اجازه او اشاره کرد. شهرت دیگر روایات سکونی و تلقی به قبول و عمل به مضمون آنها از سوی فقهایی شیعه مؤید این اعتبار است.^{۲۰۰}

سید بحر العلوم بر این باور است که سخن ابن‌ادریس بر این نکته دلالت دارد که اصل سکونی در عصر کلینی و شیخ طوسی متداول بوده و تمام روایات نقل شده از سکونی برگرفته از این اصل بوده است.^{۲۰۱} اما در مقابل این دیدگاه، مرحوم کلباسی معتقد است که سخن قاطع در شهرت اصل سکونی آن هم بر پایه عبارت ابن‌ادریس ناصحیح است؛ چرا که نهایت دلالت عبارت بر احتمال شهرت اصل سکونی دلالت دارد.^{۲۰۲}

افزون بر کتاب فوق، شیخ طوسی از کتاب النوادر نیز جزء آثار سکونی یاد می‌کند.^{۲۰۳}

نتیجه

در پایان این نوشتار می‌توان گفت که اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی از راویان اهل سنت و از شاگردان

﴿ الباری، ج ۵، ص ۲۹۰؛ مسالک الألقام، ج ۱۲، ص ۴۱۱؛ مجمع الفائدة، ج ۱۰، ص ۲۲۴؛ العدائق الناضرة، ج ۲، ص ۲۴۰.

۱۹۵. بیانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۲۴، ۵۶، ۷۷، ۸۰، ۹۵، ۱۱۶، ۱۸۶، ۲۲۸، ۲۶۳، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۲۹.

۱۹۶. سماء المقال، ج ۲، ص ۵۱.

۱۹۷. رجال النجاشی، ص ۲۶، ش ۲۷.

۱۹۸. الفهرست، ص ۵۰، ش ۳۸.

۱۹۹. الرسائل، ج ۳، ص ۲۸۹.

۲۰۰. سماء المقال، ج ۲، ص ۵۰ و ۵۱.

۲۰۱. الفوائد الرجالية، بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲۰۲. الرسائل الرجالية، ج ۴، ص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ سماء المقال، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۳.

۲۰۳. الفهرست، ص ۵۰، ش ۳۸.

امام صادق علیه السلام است. بازشناسی سکونی برای آشکار ساختن میزان اعتبار روایات او، به سبب وجود روایات متعدد فقهی به نقل از امامان شیعه علیهم السلام در منابع حدیثی شیعه پراهمیت است. شواهد و قراین موجود از عامی مذهب بودن وی حکایت دارد؛ هرچند برخی عالمان او را امامی مذهب دانسته‌اند، اما شیعه خواندن سکونی برگرفته از ظن و گمان بوده و هیچ دلیلی بر آن اقامه نشده است. با توجه به اعتماد اندیشمندان شیعی به احادیث سکونی و ردّ ادله کسانی که او را نکوهش و تضعیف نموده‌اند، بر اساس مبانی اجتهادی رجالی، احادیث نقل شده از او اعتبار یافته و می‌توان آنها را به عنوان روایات معتبر بازشناخت. اصل سکونی مهم‌ترین کتاب اوست که به باور برخی، نزد اندیشمندان شیعه معتبر بوده است.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمّد بن حسن طوسی، با تعلیقات میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمّد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۳ش.
- اصول الحدیث، عبدالهادی فضلی، بیروت: مؤسسه أم‌القری، سوم، ۱۴۲۱ق.
- اعیان الشیعه، السید محسن امین، تحقیق: حسن امین، بیروت: دار التعارف، بی‌تا.
- اقبال الاعمال، علی بن موسی ابن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۱۴ق.
- اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، محمّد جعفر بن محمّد طاهر خراسانی کرباسی، تحقیق: سید جعفر حسینی اشکوری، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۵ق / ۱۳۸۳ش.
- الامالی، محمّد بن علی بن بابویه صدوق، قم: مؤسسه البعثة، اول، ۱۴۱۷ق.
- الانساب عبدالکریم سمعانی، تحقیق: عبدالله بارودی، بیروت: دارالجنان، اول، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
- ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، فخرالمحققین محمّد بن حسن مطهر حلّی، تحقیق: سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی و عبدالرحیم بروجردی، قم، اول، ۱۳۸۷ق.
- بلغة المحدثین، سلین بن عبدالله ماحوزی، تحقیق: عبدالزهرا عویناتی، قم: مطبعة سیدالشهدا علیهم السلام.
- بهجة الامال فی شرح زیدة المقال، ملاعلی علی‌یاری، تحقیق: سید هدایت‌الله مسترحمی، تهران: بنیاد فرهنگی کوشان‌پور، ۱۴۰۹ق.
- تمة الحدائق الناضرة، حسین بحرانی آل عصفور، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
- تحریر الاحکام الشرعیة، حسن بن یوسف حلّی، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، اول، ۱۴۲۰ق.
- التحریر الطاووسی، حسن بن زین‌الدین عاملی، تحقیق: جواهری، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۱ق.
- تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف مطهر حلّی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۴ق.

- تعلیقة على منهج المقال، محمد باقر وحید بهبهانی، بی‌جا، بی‌تا.
- التفتیح الزائع لمختصر الشرائع، مقداد بن عبدالله حلّی، تحقیق: سید عبدالطیف حسینی کوه‌کمری، قم: مکتبة آیة‌الله المرعشی، اول، ۱۴۰۴ق.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: اسلامی.
- توضیح المقال فی علم الرجال، ملاعلی کنی، تحقیق: محمد حسین مولوی، قم: دارالحديث، اول، ۱۴۲۱ق/ ۱۳۷۹ش.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۶۴ش.
- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ابوالحجاج یوسف مزی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چهارم، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۵م.
- الثقات، محمد بن حبان بستی، مؤسسة الکتب الثقافية، اول، ۱۳۹۳ق.
- جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، محمد بن علی اردبیلی، مکتبة المحمدی، بی‌تا.
- جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسین کرکی، قم: مؤسسة آل البيت، اول، ۱۴۰۸ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، تحقیق: عباس قوجانی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۶۵ش.
- حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، محمد باقر وحید بهبهانی، قم: بهبهانی، اول، ۱۴۱۷ق.
- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بحرانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.
- خاتمة مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسة آل البيت، اول، ۱۴۱۵ق.
- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلّی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق.
- دراسات فی علم الدراية، علی اکبر غفاری، تهران: جامعة الامام الصادق، اول، ۱۳۶۹ش.
- ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد، ملامحمد باقر سبزواری، قم: مؤسسة آل البيت، بی‌تا.
- رجال البرقي، احمد بن محمد برقي، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
- الرسائل التسع، جعفر بن حسن حلّی، تحقیق: رضا استادی، قم: مکتبة آیة‌الله مرعشی، اول، ۱۴۱۳ق/ ۱۳۷۱ش.
- الرسائل الفقهية، محمد باقر وحید بهبهانی، قم: منشورات مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، اول، ۱۴۱۹ق.
- الرعاية فی علم الدراية، زین‌الدین بن علی عاملی، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مکتبة آیة‌الله المرعشی، دوم، ۱۴۰۸ق.
- الرواشح السامرية، محمد باقر حسینی استرآبادی، تحقیق: غلامحسین قیصریه‌ها و نعمت‌الله جلیلی، قم: دارالحديث، اول، ۱۴۲۲ق/ ۱۳۸۰ش.

- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، تحقيق: سيد محمد كلانتر، منشورات جامعة النجف الدينية، دوم، ۱۳۹۸ق.
- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى مجلسى، علق عليه و اشرف على طبعه سيد حسين موسوى كرماني و شيخ على بناه اشتهااردى، بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانيور، ۱۳۹۹ق.
- رياض المسائل، سيد على طباطبايى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، اول، ۱۴۱۲ق.
- السرائر، محمد بن منصور ابن ادريس حلى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، دوم، ۱۴۱۰ق.
- سماء المقال فى علم الرجال، ابوالهدى كلباسى، تحقيق: سيد محمد حسينى قزوينى، قم: مؤسسة ولى العصر (عج)، اول، ۱۴۱۹ق.
- شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، جعفر بن حسن محقق حلى، با تعليقات سيد صادق شيرازى، تهران: استقلال، دوم، ۱۴۰۹ق.
- طب الائمة، عبدالله بن سابور زيارت، قم: شريف رضى، دوم، ۱۴۱۱ق / ۱۳۷۰ش.
- طرائف المقال فى معرفة طبقات الرجال، سيد على بروجردى، تحقيق: سيد مهد رجاى، قم: مكتبة آية الله مرعشى نجفى، اول، ۱۴۱۰ق.
- العدة فى اصول الفقه، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: محمد رضا انصارى قمى، بى جا، اول، ۱۴۱۷ق / ۱۳۷۶ش.
- عوالى اللئالى العزيزية فى الاحاديث الدينية، محمد بن على احساى، تحقيق: مجتبى عراقى، قم، اول، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- غاية المراد فى شرح نكت الارشاد، محمد بن مكى شهيد اول، تحقيق: رضا مختارى، قم: مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، اول، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
- غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام، ميرزا ابوالقاسم قمى، تحقيق: عباس تبريزيان، قم: مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، اول، ۱۴۱۷ق / ۱۳۷۵ش.
- فرائد الاصول، مرتضى انصارى، قم: مجمع الفكر الاسلامى، اول، ۱۴۱۹ق.
- فقه الرضا عليه السلام، على بن بابويه، قم: المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام، اول، ۱۴۰۶ق.
- فقه الصادق عليه السلام، سيد محمد صادق حسينى روحانى، قم: مؤسسة دارالكتاب، دوم، ۱۴۱۲ق.
- الفوائد الرجالية، سيد على حسينى صدر، قم: دارالغدير، ۱۴۲۰ق.
- الفوائد الرجالية، سيد محمد مهدي بحر العلوم، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق عليه السلام، اول، ۱۳۶۳ش.
- الفوائد الرجالية، محمد اسماعيل بن حسين خواجهيى، تحقيق: سيد مهدي رجاى، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، اول، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۲ش.
- فوائد الرجالية، محمد باقر وحيد بهبهانى، بى جا، بى تا.
- فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشى)، احمد بن على نجاشى، تحقيق: سيد موسى شيبيرى زنجانى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، پنجم، ۱۴۱۶ق.

- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.
- کتاب الرجال، حسن بن علی ابن داود، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، النجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
- کتاب الصلاة، تقرير بحث آية الله خویی، مرتضی بروجردي، قم: بی جا، اول، ۱۳۶۸ش.
- کتاب الطهارة، تقرير بحث آية الله خویی، علی غروی تبریزی، قم: دارالهادی، سوم، ۱۴۱۰ق.
- كشف الرموز فی شرح المختصر النافع، حسن بن ابی طالب معروف به فاضل أبی، تحقیق: علی پناه اشتهاړدی و حسین یزدی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- كفاية الاحكام، محمد باقر سبزواری، تحقیق: مرتضی واعظی اراکی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۳ق.
- اللباب فی تهذیب الانساب، عزالدین ابن اثیر جزری، بیروت: دارصادر، بی تا.
- لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، دوم، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۱م.
- مبانی تکملة المنهاج، سید ابوالقاسم خویی، قم: مطبعة العلمية، دوم، ۱۳۹۶ق.
- مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، احمد اردبیلی، تحقیق: مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاړدی و حسین یزدی، قم: جماعة المدرسين، بی تا.
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ق / ۱۳۳۰ش.
- مختلف الشيعة، حسن بن یوسف مطهر حلّی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، سید محمد بن علی موسوی عاملی، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، اول، ۱۴۱۰ق.
- مسالك الانعام الى تنقيح شرائع الاسلام، زين الدين بن علي عاملی معروف به شهيد ثانی، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۳ق.
- مستدرک علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، تهران: فرزند مؤلف، اول، ۱۴۱۳ق.
- مشرق الشمسين و اكسير السعادين، بهاءالدين محمد بن حسن عاملی، قم: مكتبة بصيرتی، بی تا.
- مصباح الفقيه، آقا رضا همدانی، تهران: مكتبة الصدر، بی تا.
- معالم الدين و ملاذ المجتهدين، جمال الدين حسن بن زين الدين عاملی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، بی جا، بی تا.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابويه صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ق / ۱۳۳۸ش.
- المعبر فی شرح المختصر، جعفر بن حسن محقق حلّی، تحقیق: به اشرف ناصر مکارم شیرازی، قم: مؤسسة سيد الشهداء (ع)، ۱۳۶۴ش.

- معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله حموي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٩٩ق / ١٩٧٩م.
- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة سيد ابوالقاسم خويي، بي جا، پنجم، ١٤١٣ق / ١٩٩٢م.
- مقياس الهداية في علم الدراية، عبدالله مامقاني، قم: آل البيت، ١٤١١ق.
- المقنعة، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، دوم، ١٤١٠ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، دوم، بي تا.
- مناهج الاحكام، ميرزا ابوالقاسم قمي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، اول، ١٤٢٠ق.
- متقى الجمان في الاحاديث الصحاح و الحسان، حسن بن زين الدين، تحقيق: سيد علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، اول، ١٣٦٢ش.
- منتهى المطلب في تحقيق المذهب حسن بن يوسف حلّي، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، اول، ١٤١٢ق.
- منتهى المقال في احوال الرجال، محمد بن اسماعيل بن حايبري، قم: مؤسسة آل البيت، اول، ١٤١٦ق.
- منهج المقال في تحقيق احوال الرجال، محمد بن علي استرآبادي، قم: مؤسسة آل البيت، اول، ١٤٢٢ق.
- المذهب البارع في شرح المختصر النافع، احمد بن محمد بن فهد حلّي، تحقيق: مجتبي عراقى، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٧ق.
- المذهب عبدالعزيز بن براج طرابلسي، تحقيق: به اشرف جعفر سبحاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٦ق.
- ميزان الاعتدال في نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبي، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دارالمعرفة، اول، ١٣٨٢ق / ١٩٦٣م.
- نقد الرجال، سيد مصطفى حسيني تفرشي، قم: مؤسسة آل البيت، اول، ١٤١٨ق.
- نهاية الدراية، سيد حسن صدر، تحقيق: ماجد غرباوي، قم: مشعر، بي تا.
- نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الاسلام، سيد محمد عاملي، تحقيق: مجتبي عراقى و علي پناه اشتهاردى و حسين يزدى، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، اول، ١٤١٣ق.
- النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، محمد بن حسن طوسى، قم: انتشارات قدس محمدى، بي تا.
- الوسيلة الى نيل الفضيلة، ابو جعفر محمد بن علي طوسى، تحقيق: محمود حسون، قم: مكتبة آية الله المرعشى، اول، ١٤٠٨ق.
- وصول الاخبار الى اصول الاخبار، حسين بن عبدالصمد عاملي، تحقيق: سيد عبداللطيف كوهكمري، مجمع الذخائر الاسلامية، اول، ١٤٠١ق.